

کارکردها و قلمرو مشارکت مردم و سازمان‌های

مردم نهاد در فرایند دادرسی کیفری با نگاهی به فقه امامیه^۱

روزبه اصغری *

حسن حاجی تبار فیروزجائی **

ابوالحسن شاکری ***

چکیده

مشارکت مردم و سازمان‌های مردم نهاد در فرایند دادرسی کیفری از جمله نمودهای «سیاست جنایی مشارکتی» است که دارای کارکردهای مختلفی در گستره حقوق کیفری و پاسخ به بزه و بزهکاری می‌باشد. در واقع، عدم موفقیت نظام عدالت کیفری در پیشگیری از بزهکاری با توسل به رویکردهای یک جانبه و سرکوبگرانه، اندیشمندان حقوق کیفری را به فکر اتخاذ سیاست‌های «عدم مداخله حقوق کیفری» و یا در شکل تعدیل شده آن، «محدودسازی مداخله آن در فرایند کیفری» و در عوض دخالت دادن هر چه بیشتر آحاد مردم و سازمان‌های مردم نهاد انداخته است. به همین منظور، در این مقاله سعی شده است با توجه به تحولات صورت گرفته در گستره حقوق کیفری ایران و تدوین قوانین کیفری نوین، کارکردها و قلمرو مشارکت مردم سازمان‌های مردم نهاد در فرایند دادرسی کیفری در حقوق ایران مورد بررسی قرار گیرد. همچنین، با توجه به تأثیرپذیری قوانین جزایی کشور ما از فقه امامیه و پیش بینی جلوه‌های از سیاست جنایی مشارکتی در فقه بررسی این موارد نیز حائز اهمیت می‌باشد. از این رو در مقاله حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی نگاشته شده ضمن بررسی کارکردها و مشارکت مردمی در فرایند دادرسی کیفری در حقوق ایران به بررسی این موارد در فقه امامیه نیز خواهیم پرداخت.

کلید واژه‌ها: مشارکت، مردم، سازمان‌های مردم نهاد، دادرسی کیفری، فقه امامیه.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۴/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۳

* دانشجو، مقطع دکتری رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، ایران.
rouzbehaghari^{۹۶}@yahoo.com
** دانشیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم شهر، قائمشهر، ایران. (نویسنده مسئول) ایمیل:
(hajitabar@yahoo.com)

*** استاد، گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه مازندران، واحد بابلسر، ایران، ایمیل: shakeri_criminallaw@yahoo.com

۱- مقدمه

یکی از جدیدترین جلوه‌های مشارکت مردمی در دهه‌های اخیر، حضور و مداخله مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد در کنترل جامعه و پاسخ دهی به جرایم است که از آن به «سیاست جنایی مشارکتی» یاد می‌شود. پیشنهاد سیاست جنایی مشارکتی یعنی در نظر گرفتن آثار ضرورت حیاتی ایجاد اهرم‌های تقویتی دیگر، به غیر از پلیس یا قوه قضاییه، به منظور اعتبار بخشیدن بیشتر به یک طرح سیاست جنایی است که به وسیله قوه مجریه و قوه مقننه تهیه و تدوین می‌گردد. مشارکت مردم به گونه‌های مختلف در اداره امور از اهمیتی والا برخوردار است. امروزه برای برنامه ریزان تکیه بر الگوهای توسعه درون‌زا و خودیار، امری ضروری است. زیرا اگر الگوی مدیریت مشارکتی اجرا شود، افراد جامعه خلاقیت و تلاش خود را به کار می‌گیرند تا هرکدام نظر اصلاحی برای ایجاد امنیت اجتماعی بدهند، در واقع می‌توان گفت که یک نوع ارتباط دو سویه تعاملی به وجود می‌آید که در آن دیگر، فرآیند مدیریت و تصمیم به صورت از «بالا به پایین» نیست، بلکه از «پایین به بالا» نیز خواهد بود (جمشیدی، ۱۳۹۰، ۹۵). و برای کنترل جرم از ظرفیت‌های جامعه در اصلاح مجرمان غیر خطرناک و اصلاح‌پذیر بر استفاده حداقلی از حقوق کیفری تأکید می‌شود.

کارکردها و قلمرو مشارکت مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد در راستای سیاست جنایی مشارکتی شامل تمام مراحل تدوین و اجرای سیاست جنایی می‌شود که در این میان، مرحله اجرای سیاست جنایی که شامل مرحله پیشگیری و مرحله واکنش به پدیده مجرمانه می‌باشد، بیشتر مطرح و از اهمیت بسزایی برخوردار است و در همین قلمرو، مرحله پاسخ دهی واکنشی به جرایم، بر مبنای مشارکت مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد در فرآیند دادرسی کیفری استوار بوده و محور این نوشتار را تشکیل می‌دهد، از اهمیت و گستردگی بیشتری برخوردار است. چرا که این مرحله، مرحله گسترده‌ای است که در واقع تمام مراحل مختلف فرآیند کیفری از بدو وقوع جرم و تعقیب آن تا مرحله اجرای حکم مجازات و بازپذیری اجتماعی بزهکار را شامل می‌شود و تمام ارکان جامعه مدنی در آن می‌تواند ایفای نقش نمایند (رستمی، ۱۳۸۶، ۱۴۱). با توجه به گستردگی این مرحله و نقش بی‌بدیل مشارکت‌های مردمی و به خصوص سازمان‌های مردم‌نهاد در این مرحله به صورت پیشگیری از جرم و به حداقل رساندن استفاده از ابزارهای کیفری و کاهش بار دستگاه عدالت کیفری و همچنین ورود نهادهای نوین در

گستره حقوق کیفری ایران در جهت مشارکت دادن مردم در فرآیند کیفری و اخیراً تدوین دستور العملی توسط رییس قوه قضاییه در خصوص نحوه مشارکت مردم در فرآیند کیفری اهمیت و ضرورت پرداختن به موضوع این نوشتار را دوجندان نموده است، از سوی دیگر سیاست جنایی اسلام و به تبع آن فقه امامیه براساس مبانی دقیقی که از نگرش صحیح به جنبه‌های فردی و اجتماعی انسان ناشی شده، راهبردهای مؤثر و کارآمدی را جهت کاهش آمار جرایم ارائه کرده است (میرخلیلی، ۱۳۹۴، ۳۰۷). که لزوم مشارکت مردمی و سازمان‌های مردم نهاد در فرآیند دادرسی کیفری از جمله آنهاست. مشروعیت مشارکت مردمی و به طور کلی سازمان‌های مردم نهاد در دعوی و حل و فصل اختلافات اصولاً مورد تأیید فقهای بزرگ اسلام بوده، آیات و روایات زیادی مسلمانان را به صلح و سازش و حل منازعات از این طریق فرا می‌خواند. که می‌توان اهمیت و ضرورت پرداختن به این موضوع را از این منظر نیز توجیه نمود. در این راستا، نوشتار حاضر از دو جهت نسبت به مقالات پیشین دارای جنبه نوآوری می‌باشد اول اینکه در خصوص موضوع تحقیق نگاهی به فقه امامیه داشته و دوم اینکه به بررسی دستور العمل تدوین شده توسط رییس قوه قضاییه در خصوص مشارکت مردمی در فرآیند کیفری پرداخته است، با توجه به ضرورت‌های مطرح شده، نوشتار حاضر در پی آن است تا با بررسی کارکردها و قلمرو مشارکت مردم و سازمان‌های مردم نهاد در فرآیند دادرسی کیفری به برخی پرسش‌ها در این زمینه بپردازد: مهمترین کارکردهای مشارکت مردم و سازمان‌های مردم نهاد در فرآیند دادرسی کیفری چیست؟ قلمرو مشارکت مردم و سازمان‌های مردم نهاد در فرآیند دادرسی کیفری چیست؟ با توجه به پرسش‌های مطرح شده، پژوهش حاضر در دو بخش ارائه خواهد شد، بدین صورت که در بخش اول به کارکردهای مشارکت مردم و سازمان‌های مردم نهاد در فرآیند دادرسی کیفری خواهیم پرداخت و در بخش دوم به قلمرو و جلوه‌های مشارکت مردم و سازمان‌های مردم نهاد پرداخته می‌شود.

۲- مفهوم سیاست جنایی مشارکتی

قبل از پرداختن به مفهوم سیاست جنایی مشارکتی به طور خاص باید اشاره کنیم که: «سیاست جنایی شامل مطالعه اقدامات و تدابیر متنوعی است که دولت و جامعه مدنی اختصاصاً برای سرکوبی پدیده مجرمانه، پیشگیری از آن، حمایت از بزه دیدگان مستقیم و غیرمستقیم بزهکاری در نظر گرفته و در

قالب آیین‌ها و روش‌های مختلف به عنوان پاسخ به وضعیت‌های پیش‌جنایی یا ماقبل بزهکاری، جرایم ارتكابی و نیز ترمیم آثار زیان بار جرم از جمله پیشگیری از تکرار جرم اعمال می‌کنند.» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵، ۴۰) همچنین، «مشارکت عبارت است از: حساس‌سازی مردم و در نهایت افزایش پذیرش و توانایی آنان برای پاسخگویی به برنامه‌های توسعه از طریق مشارکت آنها در تصمیم‌گیری، اجرا و ارزشیابی برنامه‌ها براساس تلاش‌های سازمان یافته» (کرمی و صادقی، ۱۳۹۲، ۳۲). علاوه بر این، در تعریف دیگری که در رابطه با مفهوم مشارکت مردم در مسائل کیفی است، آمده که: «مشارکت جامعه محلی در حل و فصل اختلافات کیفری عبارت است از دخالت آگاهانه، ارادی و تاثیرگذار اعضای جامعه محلی در جریان رسیدگی به دعوی مطروحه» (علیرضایی، ۱۳۸۸، ۱۳).

در این میان، سیاست جنایی مشارکتی؛ یک سیاست جنایی همراه با مشارکت جامعه مدنی که در چارچوب آن اهرم‌ها و نهادهای دیگر در کنار پلیس و دستگاه قضایی پاسخ به پدیده مجرمانه را سامان می‌بخشد. این همکاری و مشارکت ضامن اعتبار بخشیدن طرح تنظیم شده قوای مقننه و مجریه در زمینه سیاست جنایی، یا همان شرکت دادن مردم در مقابله با پدیده مجرمانه است (شعبه علی و زارع، ۱۳۹۴، ۲۹۹). سیاست جنایی مشارکتی را می‌توان به دو نوع کنشی و واکنشی تقسیم نمود: قسم نخست از سیاست جنایی مشارکتی، نوع کنشی آن است، هدف اصلی در سیاست جنایی مشارکتی کنشی، پیشگیری از ارتكاب جرم یا کاهش آن از طریق فرهنگ‌سازی در رفتارهای اجتماعی است که به آن پیشگیری اجتماعی نیز گفته می‌شود (شعبه علی و زارع، ۱۳۹۴، ۲۸۷). قسم دوم سیاست جنایی مشارکتی، نوع واکنشی آن است، سیاست جنایی مشارکتی واکنشی از نظر ماهوی اقدامی پسینی است، که پس از ارتكاب رفتار مجرمانه با استفاده از ابزارهای کیفری از رهگذر نظام عدالت کیفری اعمال می‌شود (نیازپور، ۱۳۸۳، ۱۷۲-۱۷۰). این نوع از سیاست جنایی مشارکتی، ناظر به اقدام کیفری بعد از وقوع جرم است که با بهره گرفتن از ساز و کارهای نظام عدالت کیفری درصدد کاهش نرخ بزهکاری است. رهیافت این نوع از سیاست جنایی مشارکتی، ارعاب‌انگیزی فردی، جمعی و عبرت‌آموزی می‌باشد تا از بزهکاری نخستین و بزهکاری دوباره‌ی افراد جلوگیری کند (عباچی، ۱۳۸۳، ۶۳). در آموزه‌های اسلامی از جمله سیاست‌های فقه‌جزائی امام علی (ع) در نامه ۴۷ از نهج البلاغه نیز مشارکت مردم در امور حکومتی، مثلاً پیشگیری از جرم از طریق امر به معروف و نهی از منکر، هم حق و هم تکلیف مردم دانسته شده است. (به نقل از: حیدری و مؤمنی، ۱۳۹۸، ۵۷)

در حقوق کیفری ایران قانونگذار در قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در موارد متعددی بر مداخله و مشارکت عموم مردم و همچنین سازمان‌های مردم نهاد به عنوان اصلی‌ترین کنشگران سیاست جنایی مشارکتی مهر تأیید زده و امکان مداخله آنان را قانوناً در تمامی فرآیند دادرسی کیفری فراهم نموده و جایگاه مهمی برای این دسته از کنشگران قائل شده است و با توجه به آثار مثبتی که مشارکت مردم و سازمان‌های مردم نهاد در فرآیند دادرسی کیفری به صورت کنترل و پاسخ دهی به جرایم به عنوان کنشگران فعال سیاست جنایی مشارکتی دارند، قانونگذار در سال ۱۳۹۲ در قوانین جزایی جدیدی که مورد تصویب قرار داد نقش فعال تری به آنها اعطاء نمود و با اعتماد به عموم و در راستای استفاده از ظرفیت جامعه مدنی در مواد مختلفی از قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری که به آنها اشاره خواهد شد زمینه را برای مشارکت فعال عموم در مراحل تعقیب جرم، رسیدگی و اجرای حکم مجازات فراهم نموده است. همچنین فقه امامیه برای مشارکت مردم جایگاه ویژه‌ای قائل شده است به طوری که باید گفت سیاست جنایی اسلامی در حد گسترده‌ای مشارکتی است و مردم و جامعه مدنی در راستای کنترل و پاسخ دهی به جرایم نقش فعالی دارند برای نمونه در دادرسی کیفری اسلامی امر به معروف و نهی از منکر زمینه مراقبت متقابل همگانی و پیشگیری از جرم از سوی جامعه مدنی را فراهم نموده است، به علاوه در فقه امامیه مشارکت جامعه مدنی در پاسخ دهی به جرم با اشکال گوناگونی از جمله شهادت، اجرای حکم مجازات‌های حدی و... وجود دارد. با این وجود آنطور که سازمان‌های مردم نهاد در حقوق کیفری ایران دارای جایگاه و نقش فعال در سیاست جنایی مشارکتی می‌باشند در فقه امامیه این دسته از کنشگران سیاست جنایی مشارکتی دارای نقشی نمی‌باشند به عبارت دیگر در فقه امامیه آنطور که در حقوق ایران پیش بینی شده سازمان‌های مردم نهاد مورد پیش بینی قرار نگرفته است. بدین ترتیب باید گفت هم در حقوق ایران و هم در فقه امامیه کنشگران سیاست جنایی مشارکتی در فرآیند دادرسی کیفری از کشف جرم تا اجرای حکم مجازات از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند و دارای نقشی فعال در کنترل و پاسخ دهی به جرایم می‌باشند.

۳- کارکردهای مشارکت مردم و سازمان‌های مردم نهاد در فرآیند دادرسی کیفری

تجربیات قضایی کشورها حکایت از این واقعیت دارد که تأمین امنیت و عدالت لزوماً به اقدام‌های

نهادی رسمی - کیفری وابسته نیست و نقش دادن به مشارکت مردم و سازمان های مردم نهاد در فرآیند دادرسی کیفری می‌تواند اعتماد آنها را جلب نموده و اجرای عدالت را آسان سازد. از این‌روست که امروزه حکومت‌ها راهی جز روی آوردن به سوی مشارکت مردمی و نهادهای نیمه رسمی، یا غیررسمی و غیردولتی برخاسته از آموزه‌های سیاست جنایی مشارکتی نمی‌بینند. بدین لحاظ و به منظور رفع نقیصه‌های موجود، در نظام‌های رسمی بسیاری از کشورها به تقویت و سازماندهی کاربردی‌هایی خارج از نهادهای رسمی در امر کنترل و پاسخ دهی به جرائم روی آورده اند. در همین راستا در این بخش به مهمترین کارکردهای مثبت مشارکت مردمی و سازمان های مردم نهاد در فرآیند دادرسی کیفری از مرحله کشف جرم تا اجرای حکم مجازات می‌پردازیم.

۱-۳- افزایش مقبولیت عملکرد دستگاه قضایی

یکی از اصلی ترین معضلات قوه قضاییه حجم پرونده ها و اطاله دادرسی است. آمارها و مصاحبه های مسئولان مربوطه در ایران نشان می دهد راهکارهای هنجاری و شکلی صرف در رفع این معضل ناتوان بوده و لذا تغییر رویکرد قضایی از جمله در سیاست جنایی ضروری است. یکی از راهکارهای مناسب در این زمینه استفاده از نگاه فرهنگی است. مطابق این نگاه، سیاست جنایی با فاصله گرفتن از رویکرد ابزاری، ماهیتی زمینه نگر می یابد و بر ارتباط آن با مطالعات میان رشته ای تأکید می‌گردد. رواج فرهنگ صلح و سازش و استفاده از راهکارهایی مانند میانجیگری، داوری و... با مشارکت مردمی می تواند با کاهش حجم پرونده ها، رفع اطاله دادرسی و افزایش کارآمدی قوه قضاییه متعاقب عدم طرح دعوا در دادگاه ها و نیز اجتناب از سیاست های عوام‌گرا به دلیل کم شدن برخوردهای ابزاری و اقتدارگرایانه قضایی، موجب تحولی مثبت در دستگاه قضایی شود و در نهایت مشارکت مردم و سازمانهای غیردولتی در فرآیند کشف و تعقیب جرم، ضمن برقراری اعتماد لازم میان عموم مردم و دستگاه قضایی، زمینه فراهم شدن امنیت عمومی نیز فراهم می شود. این اقدام به نوعی باعث نزدیک شدن خواسته ها و افکار عمومی جامعه با سیاست کیفری می شود و مجموعه سیاستها را با واقعیات اجتماعی همراه می کند (کوشکی، ۱۳۹۲، ۷۴). برای مثال ابلاغ دستور العمل نحوه مشارکت و تعامل نهادهای مردمی با قوه قضاییه توسط رییس قوه قضاییه در تاریخ ۹۸/۱۲/۰۶ و توجه دادن به مشارکت مردمی طبق این دستور العمل منجر به افزایش مقبولیت عملکرد دستگاه قضایی منجر خواهد شد. از جمله می توان به ماده ۱۹ این دستورالعمل اشاره نمود که در آن مشارکت مردمی جهت

کاهش دعاوی یا جرایم مورد پیش بینی قرار گرفته است .

علاوه بر این، مطابق مبحث چهارم دستورالعمل که به مشارکت در میانجیگری و صلح و سازش با مشارکت نهادهای مردمی اشاره دارد موردی دیگر است که می تواند منجر به افزایش مقبولیت^۱ مشارکت نهادهای مردمی اشاره دارد موردی دیگر است که می تواند منجر به افزایش مقبولیت عملکرد علاوه بر این، مطابق مبحث چهارم دستورالعمل که به مشارکت در میانجیگری و صلح و سازش با مشارکت نهادهای مردمی اشاره دارد موردی دیگر است که می تواند منجر به افزایش مقبولیت عملکرد دستگاه قضایی گردد، از جمله می توان به ماده ۲۴ که ذیل مبحث فوق آمده است اشاره نمود که در آن مقام قضایی اختیار دارد در صورت توافق طرفین دعوی کیفری، پرونده را به نهادهای مردمی به منظور ارائه خدماتی همچون جلب رضایت طرفین دعوی برای ورود به فرآیند میانجیگری، نظارت بر رعایت و تضمین حقوق طرفین دعوی در فرآیند میانجیگری و... ارجاع دهد.^۲

۱. ماده ۱۹- دادگستری‌های سراسر کشور مطابق با ماده ۵ "قانون پیشگیری از وقوع جرم" ضمن هماهنگی با معاونت پیشگیری، با مشارکت نهادهای مردمی همکار و دستگاه‌های متولی اقدامات زیر را به منظور کاهش دعاوی یا جرایم انجام دهند:

۱- جمع آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات و آمارهای موجود در خصوص وضعیت بزهکاری در مناطق مختلف؛
۲- تعیین اولویت های پیشگیری از جرم بر حسب شاخص‌هایی مانند: میزان پیشگیری‌پذیری، تأثیر بر تکوین سایر جرایم، فراوانی جرم و صدمات و آسیب‌های ناشی از آن، میزان حساسیت مردم و افکار عمومی، و امکان مشارکت نهادهای مردمی همکار؛

۳- شناسایی افراد در معرض خطر بزهکاری و بزه دیدگی و آماج های پیشگیری از تکرار جرم و بزه-دیدگی با تأکید بر گروه‌های آسیب پذیر مانند کودکان و نوجوانان، زنان و ناتوانان ذهنی و جسمی؛

۴- طراحی و تدوین برنامه ها و مداخله های استانی و شهرستانی پیشگیری از جرم و تعیین نقش نهادهای مردمی همکار در اجرای این برنامه‌ها؛

۵- تهیه تفاهم نامه همکاری چندجانبه میان دادگستری‌های مربوطه، نهادهای مردمی همکار و دستگاه‌های متولی، با تأکید بر مشارکت پیشگیرانه حداکثری نهادهای مردمی همکار؛

۶- ارزیابی میزان اثربخشی تدابیر پیشگیرانه و نظارت بر تحقق اهداف مورد نظر در تفاهم نامه همکاری.

۲. ماده ۲۴- در اجرای ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۵ آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری، مقام قضایی در صورت توافق طرفین، پرونده را به یکی از نهادهای مردمی همکار و مورد توافق به منظور ارائه خدمات زیر ارجاع دهد:

الف- جلب رضایت طرفین دعوی برای ورود به فرآیند میانجیگری و حصول توافق؛

ب- نظارت بر رعایت و تضمین حقوق طرفین دعوی در فرآیند میانجیگری؛

پ- انجام میانجیگری در صورت توافق طرفین مطابق قوانین و مقررات؛

ت- ترغیب مقصر به پذیرش مسئولیت عمل ارتكابی و جبران خسارت‌های وارده؛

۲-۳- سرعت بخشی به فرآیند رسیدگی کیفری

یکی دیگر از مهمترین کارکردهای مشارکت مردم و سازمان های مرم نهاد غیر دولتی از جمله سازمان‌های مردم نهاد، تسریع بخشی به جریان دادرسی کیفری است، سرعت بخشی به فرآیند کیفری، از جمله سرعت در تعقیب بزهکاران، دادرسی کیفری و اجرای مجازات از مهمترین سازوکارهای نظام عدالت کیفری برای پیشگیری از بزهکاری به شمار می‌رود (خزائی، ۱۳۷۷، ۱۴۶). و به معنای رسیدگی در مدت زمان معقول و نه به صورت فوری و شتاب زده است، که در تضمین حقوق طرفین دعاوی کیفری و جامعه تأثیر بسزایی دارد (نیازپور، ۱۳۹۰، ۷۰). که قانونگذار ایران در ماده ۳ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی از آن به عنوان یکی از اصول دادرسی کیفری یاد کرده است.^۱

سرعت در رسیدگی از دیدگاه جرم‌شناسی نیز قابل توجه است. جرم‌شناسان، با اهدافی چون اصلاح مرتکب جرم، پیشگیری از جرم، کاهش هزینه‌های نظام عدالت کیفری و غیره راهکارهایی همچون تعلیق تعقیب، میانجیگری کیفری و تعویق صدور حکم را پیشنهاد می‌کنند. مواردی چون تعلیق تعقیب یا میانجیگری که منجر به مختومه شدن پرونده می‌شوند، نمونه‌هایی بارز از سرعت بخشی در رسیدگی‌های کیفری هستند که متاثر از مشارکت مردمی در راستای آموزه‌های سیاست جنایی مشارکتی است. برای مثال، در تعلیق تعقیب از نوع مراقبتی آن که مطابق بند «ج» ماده ۸۱ ق.آ.د.ک مقرر گردیده متهم کارهای در ایام یا ساعات معین در مؤسسات عمومی یا عام المنفعه با تعیین دادستان انجام دهد مشارکت مردمی در اجرای این نهاد ملموس می‌باشد و حضور سازمان های مرم نهاد منجر به سرعت بخشی در پاسخ دهی به بزهکاری می‌گردد. بدیهی است چنین راهکاری علاوه بر تسریع در رسیدگی، دارای اهداف جرم شناختی دیگری همچون اصلاح و تأدیب و برچسب نخوردن

ث- مساعدت به مرتکب برای جبران خسارت‌های وارده؛

ج - همراهی و حمایت از طرفین دعوی در فرآیند گفتگو و میانجیگری؛

چ- نظارت بر انجام تعهدات پذیرفته‌شده از سوی مرتکب.

^۱ . ماده ۳- مراجع قضایی باید با بی‌طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاه‌ترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرآیند دادرسی کیفری می‌شود، جلوگیری کنند.

متهم نیز است؛ زیرا متهم در طول دوران تعلیق رفتار و اعمال خویش را کنترل می‌نماید و سعی دارد حتی الامکان مرتکب جرم نگردد. با حصول چنین اهدافی، کارایی و کارآمدی عدالت کیفری تضمین می‌شود. امری که یکی از ویژگی‌های اختصارگرایی نیز می‌باشد (شاملو و عبداللهی، ۱۰۱، ۱۳۹۴). بنابراین، مشارکت مردمی دارای کارکرد سرعت بخشی به فرآیند رسیدگی بوده و در پرتو آن سرنوشت پرونده کیفری سریعاً مشخص می‌گردد.

۳-۳- مدیریت منابع در دستگاه قضایی

از دیگر کارکردهای که می‌توان برای مشارکت‌های مردمی و سازمان‌های مرم نهاد در فرآیند دادرسی کیفری قائل گردید مدیریت منابع در دستگاه قضایی است. بزهکاری و مقابله با آن هزینه‌های را برای جامعه به بار می‌آورد. این هزینه‌ها دارای جنبه‌های مختلفی است که بارزترین آنها هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی‌اند. هزینه‌های اقتصادی ناشی از بزهکاری در برگیرنده آن دسته از بهایی است که جامعه و نظام عدالت کیفری برای پیشگیری از وقوع آن، ترمیم خسارت‌های وارد شده به بزه‌دیدگان و چگونگی پاسخ کیفری و غیرکیفری به بزهکاران می‌پردازد (نجفی ابرندآبادی، ۵۱، ۱۳۸۸). در این بین، با توسعه مشارکت‌های مردمی و دخالت دادن بیشتر سازمان‌های مرم نهاد در فرآیند پاسخ به جرم نظام عدالت کیفری می‌تواند از سازوکارهای ساده‌تر و غیررسمی‌تر برای پیگرد جرم استفاده کند تا هزینه‌های کمتری متوجه دستگاه عدالت کیفری گردد و از طرف دیگر از توان و ظرفیت نظام عدالت کیفری برای جرائم پیچیده‌تر استفاده شود. این امر به ویژه در کشور ما که دستگاه عدالت کیفری از استقلال مالی لازم برخوردار نیست و بعضاً این عدم استقلال مالی و وابستگی به قوه مجریه بر برخی کارکردهای دستگاه عدالت تأثیر می‌گذارد از ضرورت بیشتری برخوردار است. لذا مشارکت مردمی در راستای سیاست جنایی مشارکتی، با رعایت تضمینات لازم در مواردی که جرائم از شدت و پیچیدگی کمتری برخوردارند می‌تواند در کاهش هزینه‌های اقتصادی دستگاه عدالت کیفری مؤثر بوده و منجر به مدیریت منابع دستگاه قضایی گردد (مهرا و ضرغامی، ۱۳۹۳، ۱۳۶).

برای مثال، اعمال مجازات‌های جایگزین حبس از جمله خدمات عمومی رایگان موضوع ماده ۴۶ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ که با مشارکت مردمی و سازمان‌های مردم نهاد انجام می‌گردد، منجر به کنارگذاری کیفر حبس می‌گردد و از این طریق دستگاه قضایی می‌تواند از صرف هزینه‌های زیادی جلوگیری

نماید، چراکه استفاده از مجازات‌های سالب آزادی و ساخت و نگه داری زندان‌ها هزینه‌های زیادی برای نظام عدالت کیفری دربردارد و این هزینه عمدتاً به دولت و نهایتاً به جامعه تحمیل می‌گردد (آشوری، ۱۳۹۴، ۴۱).

۴-۳- حمایت از بزه دیدگان و پیشگیری از بزه دیدگی ثانویه

یکی دیگر از کارکردهای مشارکت مردمی و سازمان‌های مردم نهاد در فرآیند کیفری را می‌توان به نقش آنها در پیشگیری و کاهش بزه‌دیدگی مکرر جستجو کرد. مشارکت مدنی در پیشگیری از بزه-دیدگی ثانویه، دو اثر مستقیم دارد. نخست آن که باعث ترمیم بزه‌دیده می‌شود و دوم آن که وضعیت بزه‌دیده و بزه‌کار را تغییر می‌دهد. در واقع، جامعه مدنی با مشارکت خود، از یک سو، خدمات حمایتی و مساعدتی را به بزه‌دیده ارائه می‌دهد و از سوی دیگر، به بزه‌کار در ایفای بهتر تعهدهای خود کمک می‌کند (قمی، ۱۳۹۷، ۵۰۷).

در رابطه با این کارکرد مشارکت مردمی و سازمان‌های مردم نهاد در فرآیند دادرسی کیفری می‌توان به حضور سازمان‌های مردم نهاد از جمله سازمان‌های مردم نهاد اشاره نمود، سازمان‌های مردم نهاد در اجرای سیاست جنایی پیشگیرانه در خصوص مقابله با کودک آزاری یکی از مهمترین مصادیق حضور این نهادها است. در عرصه مبارزه با خشونت، آزار و استثمار کودکان و دفاع از حقوق این گروه به شدت آسیب پذیر با اعلام و گزارش جرایم مذکور گام مثبت و مؤثری در راستای کشف و تعقیب بر می‌دارند (رمضانی، ۱۳۹۵، ۱۴۴). پذیرش این بازیگران در فرآیند کیفری می‌تواند ناکارآمدی احتمالی دادستان در مقابله با جرایم مذکور در ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری را جبران سازد. به عبارت دیگر، سازمان‌های مردم نهاد نقش شبه دادستان یا «دادستان خصوصی» را بازی می‌کنند و از این طریق در تحقق سیاست جنایی مشارکتی گام برمی‌دارند. از سوی دیگر می‌توان به برنامه‌های حمایتی پیش بینی شده در دستورالعمل نحوه مشارکت و تعامل نهادهای مردمی با قوه قضاییه اشاره نمود که حمایت از بزه‌دیدگان در فرآیند کیفری را از طریق کمک به تأمین منابع مالی مورد نیاز برای جبران خسارات وارده بر بزه‌دیدگان مورد پیش‌بینی قرار داده است (بند د ماده ۴۲ دستورالعمل). علاوه بر این می‌توان به حمایت از بزه‌دیده‌گان از طریق چگونگی طرح شکایت و پیگیری آن در نهادهای انتظامی و قضایی (بند «الف» ماده ۲۰ دستورالعمل) مساعدت به بزه‌دیده در زمینه جمع‌آوری دلایل به منظور اثبات بزه‌دیدگی و تعیین میزان ضرر و زیان وارده (بند «ب» ماده ۲۰ دستورالعمل) آگاه ساختن

بزه‌دیدگان نسبت به حق درخواست جبران خسارت و بهره‌مندی از خدمات مشاوره‌ای موجود (بند «ج» ماده ۲۰ دستورالعمل)؛ کمک به جبران خسارات بزه‌دیدگان در صورت ناتوانی مرتکب (بند «د» ماده ۲۰ دستورالعمل) اشاره نمود. بنابراین، مشارکت مردمی و سازمان‌های مردم‌نهاد و تلاش آنها در جهت حمایت از بزه‌دیدگان، به مشارکت مردمی و حضور سازمان‌های مردم‌نهاد کارکردی بزه‌دیده‌مدار نیز می‌بخشد (نیازپور، ۱۳۹۰، ۶۹).

۵-۳- حداقلی ساختن قلمرو مداخله نظام کیفری

استفاده حداقلی از تدابیر و ضمانت‌اجراهای کیفری در فرآیند رسیدگی کیفری را می‌توان از دیگر کارکردهای مشارکت مردمی و سازمان‌های مردم‌نهاد در فرآیند دادرسی کیفری دانست. نظام عدالت کیفری از گذشته تا امروز معمولاً با استفاده از ابزارهای کیفری خصوصاً مجازات به دنبال پاسخ‌دهی به بزهکاران می‌باشد. این رویکرد تا آنجا پیش رفته است که سیاستگذاران جنایی در برهه‌ای از زمان شدت بخشیدن به مجازات‌ها را راه‌کاری مناسب برای مبارزه با بزهکاری پنداشتند (غلامی، ۱۳۸۷، ۶۳). با این حال، اکثر اندیشمندان و حقوقدانان درخصوص ظرفیت و توانایی حقوق کیفری برای کنترل جرم و بزهکاری با توسل به ضمانت‌اجراهای کیفری تردید دارند و معتقدند تا زمانی که راه‌های آسان‌تر برای کنترل جرم وجود دارد، نباید در وهله نخست از حربه مجازات استفاده نمود، از این رو پیشنهاد می‌نمایند با اتخاذ تدابیر دیگری اقدام به کنترل جرم گردد (جوان جعفری و نورپور، ۱۳۹۴، ۷۵).

در این میان، مشارکت مردمی و استفاده از ظرفیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد جهت پاسخ‌دهی به بزه و بزهکاری در فرآیند کیفری از طریق پیش‌بینی نهادهای مردمی جهت حل و فصل اختلافات از جمله ایجاد شورای حل اختلاف به عنوان بارزترین نماد مشارکت مردمی در پاسخ‌دهی به جرایم و نیز همکاری و مشارکت آنان در اجرای مجازات‌ها از جمله مجازات‌های جایگزین حبس و یا اجرای مجازات‌های حدی مانند حد رجم، بارزترین تغییر در گستره سیاست جنایی می‌باشد که در پرتو آن استفاده از ظرفیت‌های مردمی و به‌طور کلی جامعه مدنی در کنار ابزارهای کیفری مورد توجه قرار گرفته است. در واقع، سیاست‌گذاران جنایی با بهره‌جستن از آموزه‌های سیاست جنایی مشارکتی و پذیرش این نکته که نظام عدالت کیفری به تنهایی نمی‌تواند به مقابله با پدیده بزهکاری مبادرت ورزد، سازوکارهای متعددی را با مشارکت مردمی و سازمان‌های مردم‌نهاد مورد پیش‌بینی قرار داده

است.

۶-۳- تقویت مسئولیت پذیری اجتماع در مدیریت جرم

از دیدگاه اسلام انسان موجودی اجتماعی است و سرنوشت او با جامعه به هم پیوسته است؛ از این رو خوشبختی و سعادت افراد به سیر و حرکت جامعه نیز بستگی دارد. در جامعه‌ای که هر فرد فقط به خود و منافع شخصی خود می‌اندیشد و به آینده و سرنوشت دیگران کاری ندارد و به تعبیری حس مسئولیت اجتماعی در افراد وجود ندارد، سیاست کیفری امری بی نتیجه و کم تأثیر است (میرخلیلی، ۱۳۹۴، ۳۱۳). در همین راستا در روایات اسلامی مکرر به مواردی اشاره می‌شود که انسان‌ها تبعات اعمال سوء دیگران را متحمل می‌شوند و یا به مسئولیت اجتماعی افراد جامعه در قبال سرنوشت دیگران اشاره می‌گردد: «کلکم راعٍ و کلکم مسؤلٌ عن رعیته» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۸). علاوه بر این حدیث نبوی، در سخنی از امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه آمده است: «واتقوا الله فی عباده و بلادهم فانکم مسؤلون حتی عن البقاع و البهائم؛ تقوی الهی را در خصوص بندگان خدا و بلاد او پیشه کنید؛ همانا شما در مقابل مکان‌ها و چهارپایان نیز مسؤلیت دارید.»

اگر گمراهی یک انسان و سقوط او در ورطه گناه و بزه کاری بر سرنوشت جامعه تأثیرگذار است و همگان موظف هستند به هر نحو ممکن چنین فردی را از سقوط در عرصه‌ی مجرمانه نجات دهند، این تفکر زمینه‌ی مشارکت عموم را در سیاست جنایی هموار می‌کند. از این رو امام علی (ع) می‌فرماید: پیامبر گرامی اسلام (ص) مرا به یمن فرستاد و چنین فرمود: «یا علی با کسی پیکار مکن مگر آنکه او را دعوت (به حق) کرده باشی و قسم به خدا اگر یک نفر را خداوند به دست تو هدایت کند، از آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند ارزشمندتر است و محبت او برای توست» (دشتی، ۱۳۹۲، ۲۱۱) در جوامع مبتنی بر بینش فردگرایانه، استفاده از این کارکرد دشوار است؛ زیرا انسان‌ها هرکدام جزیره‌ای تفکیک شده از یکدیگر هستند که به سرنوشت دیگری کاری ندارند؛ در حالی که سرنوشت دیگران سرنوشت خود آن‌ها و فرزندانشان در درون یک جامعه است. بنابراین می‌توان یکی از مهمترین کارکرد مشارکت مردمی در فرآیند کیفری را از دیدگاه فقه امامیه نهادینه نمودن مسئولیت پذیری افراد در جامعه به ویژه در امر کنترل و مبارزه مطلوب‌تر با جرم به اشکال مختلف دانست.

۴- قلمرو و جلوه های مشارکت مردم و سازمان های مردم نهاد در فرآیند دادرسی

کیفری

مشارکت مردم و سازمان های مردم نهاد از حیث قلمرو سراسر فرآیند دادرسی کیفری را شامل می‌گردد، که در این میان، مرحله پاسخ دهی به پدیده مجرمانه، بیشتر مطرح و از اهمیت بسزایی برخوردار است، چراکه این مرحله، مرحله گسترده‌ای است که در واقع تمام مراحل مختلف فرآیند کیفری از بدو وقوع جرم و تعقیب آن تا مرحله اجرای حکم به مجازات بزهکار را شامل می‌گردد و تمام ارکان جامعه مدنی در آن می‌تواند ایفای نقش نمایند. از این رو، با توجه به گستردگی این قلمرو در این قسمت به قلمرو و جلوه‌های مشارکت مردم و سازمان‌های مردم نهاد در فرآیند دادرسی کیفری در حقوق ایران و فقه امامیه به صورت ترکیبی می‌پردازیم.

با توجه به کارکردهای مثبتی که مشارکت مردم و سازمان های مردم نهاد در فرآیند دادرسی کیفری دارند، سیاستگذار جنایی ایران تحت تأثیر تحولات علوم جنایی، توسعه‌ی مفهوم حقوق بشر و با الهام از مبانی دینی و فقهی مصادیق متعددی از مشارکت مردم و سازمان‌های مردم نهاد در راستای سیاست جنایی مشارکتی در سرتاسر قلمرو فرآیند کیفری مورد پیش بینی قرار داده است که ذیلاً به بیان موضوع برحسب فرآیند دادرسی کیفری در مرحله تعقیب، تحقیقات مقدماتی، رسیدگی و صدور حکم و اجرای حکم مجازات می‌پردازیم.

۴-۱- مرحله تعقیب و تحقیقات مقدماتی

تعقیب و تحقیق متهمین دو مرحله از فرآیند کیفری پیش از دادرسی به مفهوم اخص محسوب می‌شوند که بازپرس به عنوان مقام تحقیق و دادستان به عنوان مقام تعقیب و به نمایندگی از جامعه تکلیف تحقیق و تعقیب متهمین را برعهده دارند (شیعه علی و زارع، ۱۳۹۴، ۲۸۸). این دو مرحله از فرآیند کیفری نخستین قلمرو مشارکت مردم و سازمان های مردم نهاد در فرآیند کیفری محسوب می‌گردند که در حقوق ایران با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قلمرو مشارکت نهادهای مردمی و جامعه‌ی با پیش بینی مقررات و نهادهای نوین در این مرحله توسعه یافته، از جمله می‌توان به پیش‌بینی اعلام جرم توسط اشخاص عادی و سازمان‌های مردم نهاد، میانجیگری کیفری با مشارکت مردمی، تعلیق تعقیب مراقبتی با پیش بینی نقش ناظر برای مردم و سازمان های مردم نهاد

اشاره نمود. در ادامه به بررسی مشارکت مردم و سازمان‌های مرم نهاد در هریک از موارد ذکر شده به عنوان قلمرو مشارکتهای مردمی در مرحله تحقیق و تعقیب کیفری خواهیم پرداخت.

۱-۱-۴- اعلام جرم توسط اشخاص عادی

اعلام جرم، عملی است که به موجب آن فرد یا افرادی که شخصاً طرف دعوا یا ذینفع در آن نیستند، ضابطان یا مقامات قضایی را از وقوع جرم آگاه می‌کنند؛ بدین سان، اعلام در مفهوم وسیع خود، شهادت، اقرار، گزارش افراد و مقامات را وفق شرایط قانونی در برمی‌گیرد (جوانمرد، ۱۰۸، ۱۳۹۳). این عمل، اقدامی است اخلاقی، مذهبی، اجتماعی و در پاره‌ای از موارد قانونی که قوه قضائیه را در انجام دادن وظایفش یاری می‌دهد (آشوری، ۲۳۵، ۱۳۹۵). اعلام جرم نخستین جنبه مشارکت مردم در فرآیند کیفری در مرحله تحقیق و تعقیب متهم است که حتی با انحصار دولت‌ها مردم می‌توانند از گذر اعلام و افشای جرم در فرآیند کیفری مشارکت کنند (دل‌ماس مارتی، ۱۳۹۳، ۱۳۲). در مقایسه این مفهوم با شکایت در دادرسی کیفری بایستی عنوان نمود که شاکی با مراجعه به ضابطان یا مقامات قضایی و با طرح شکایت، تعقیب و به کیفر رساندن مشتکی‌عنه را از یکسو و جبران خسارت وارد بر خود را از سوی دیگر مدنظر دارد، در حالی که در اعلام جرم ارکانی همچون زیان دیده بودن و تقاضای جبران خسارت وجود ندارد.

اعلام جرم توسط اشخاص عادی در ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به عنوان اولین مصداق و پیش از اعلام جرم از سوی سازمان‌های مردم نهاد به رسمیت شناخته شده است: «هرگاه کسی اعلام کند که خود ناظر وقوع جرمی بوده و جرم مذکور از جرائم غیرقابل گذشت باشد، در صورتی که قرائن و اماراتی مبتنی بر نادرستی اظهارات وی وجود نداشته باشد، این اظهار برای شروع به تعقیب کافی است، هر چند قرائن و امارات دیگری برای تعقیب موجود نباشد؛ اما اگر اعلام کننده شاهد قضیه نبوده، به صرف اعلام نمی‌توان شروع به تعقیب کرد، مگر آنکه دلیلی بر صحت ادعا وجود داشته باشد. یا جرم از جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی باشد». همچنین در این خصوص می‌توان به تبصره ماده ۳۸ قانون مبارزه با مواد مخدر اصلاحی ۱۳۸۹ اشاره نمود که در آن با اعلام جرم و مشارکت در تعقیب مجرمین برای محکومین تخفیف در نظر گرفته می‌شود تبصره ماده فوق مقرر می‌دارد: «کلیه محکومینی که پس از صدور حکم به نحوی با نیروی انتظامی یا سازمان عمل کننده همکاری نمایند و اقدام آنها منجر به کشف شبکه‌ها گردد دادگاه صادرکننده رأی می‌تواند با تقاضای

نیروی انتظامی و یا سازمان عمل کننده بر اساس اسناد مربوطه، مجازات وی را ضمن اصلاح حکم سابق‌الصدر تا نصف تخفیف دهد.» علاوه بر مواد فوق الذکر، در تاریخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۶ طرحی با عنوان "حمایت و تشویق مطلعین مفاسد اداری و اقتصادی" در مجلس شورای اسلامی اعلام وصول گردید، که در حال حاضر در کمیسیون حقوقی مجلس در حال بررسی می‌باشد، در این طرح با تعریف موسعی از مطلعین، نوعی مشارکت اجتماعی گسترده را در نظر داشته است.

در یک مقایسه تطبیقی، مداخله و مشارکت عموم در مرحله تعقیب کیفری در اندیشه‌های فقهی امامیه نیز دیده می‌شود. در واقع سیاست جنایی اسلامی در حد گسترده‌ای مشارکتی است. جامعه مدنی از طریق نقش‌های مختلفی که قربانی جرم، مجرم و مجموعه شهروندان در این سیاست جنایی ایفاء می‌کنند، در پاسخ به نقض هنجار مداخله دارد (حسینی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۴) این مرحله نیز با توجه به اینکه شروع تعقیب در جرائمی که جنبه خصوصی آنها غالب است، منوط به شکایت بزه دیده است و ضمن اینکه قربانی جرم می‌تواند پس از تعقیب از مجرم بگذرد یا با او مصالحه نماید به نوعی مشارکتی شده است. در این میان، اعلام وقوع جرم از سوی مردم و جامعه مدنی در فقه امامیه نمونه‌ای است که می‌تواند نقش مشارکت مردمی در مرحله تعقیب کیفری را پررنگ نماید. به نظر می‌رسد در فقه امامیه قواعدی همچون حرمت اعانه برائتم و همچنین وجوب امر به معروف و نهی از منکر و نیز جواز شهادت تبرعی به روشنی مؤید استفاده از این نهاد، جهت کنترل جرم در جامعه اسلامی است. در واقع، اعلام جرم در فقه امامیه به مثابه یک تکلیف شرعی است که مشارکت عموم مردم را در سیاست جنایی بر می‌انگیزد (نجفی توانا و فدایی، ۱۳۸۷، ۱۶۹). هر چند این تکلیف که مشارکت عمومی را نیز می‌طلبد در پاره‌ای از موارد دارای استثنائاتی است، از جمله می‌توان به آن دسته از جرائمی جنسی اشاره نمود که شرع مقدس به جای کشف و اثبات، بر پرده پوشی آنها اصرار می‌ورزد.

۲-۱-۴- اعلام جرم توسط سازمان‌های مردم نهاد

علاوه بر اشخاص عادی، براساس ماده ۱۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، نقش متمایزی برای مشارکت سازمان‌های مردم نهاد از جمله سازمان‌های مردم نهاد در زمینه اعلام جرم مورد پیش

۱. ماده ۶۶: «سازمان‌های مردم نهادی که اساسنامه آنها در زمینه حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و دارای ناتوانی جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می‌توانند نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی شرکت کنند.

بینی قرار گرفته است. کارکردهای متعدد سازمان‌های مردم نهاد باعث شده است تا کنشگران دولتی در عرصه ملی و بین‌المللی نتوانند به آسانی حضور آنها را نادیده بگیرند (رضانی قوام آبادی، ۱۳۹۶، ۱۳۹). «از سازمان‌های مردم نهاد، ابتدا در زمان قانون برنامه سوم توسعه نام برده شده و در آن تمام نقش‌های جامعه مدنی و جلوه مشارکت مدنی در پیشگیری از وقوع جرم برای سازمان‌ها تدوین شده است» (قربانیان و هراتیان نژادی، ۱۳۹۰، ۱۹۹). به عبارت دیگر تا قبل از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ فعالیت این سازمان‌ها در حوزه کنشی بوده (پیشگیری) حال آنکه بعد از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حوزه فعالیت سازمان‌های مردم نهاد به حوزه واکنشی گسترش پیدا کرده است. از این حیث ماده ۶۶ قانون یاد شده تحولی در بحث مشارکت سازمان‌های مردم نهاد در فرآیند کیفری است (حسنی و چکنی، ۱۳۹۷، ۳۴۸).

مطرح کردن سازمان‌های مردم نهاد به عنوان یکی جلوه‌های مشارکت مردم و سازمان‌های مردم نهاد در فرآیند کیفری علاوه بر جنبه حمایتی از بزه دیده به ویژه بزه دیدگان خاص، نقش مهمی در اعلام جرم دارد و در این رابطه به عنوان «دادستان خصوصی» یا «شبه دادستان» عمل کرده و گام مهمی در برقراری امنیت و کمک به بزه دیدگان خاص دارند. اسامی اینگونه سازمان‌های مردم نهاد که می‌توانند در اجرای ماده ۶۶ اقدام کنند، مطابق تبصره ۳ ماده در ۳ ماه ابتدای هر سال از سوی وزیر دادگستری، با همکاری وزیر کشور تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضاییه می‌رسد. این سازمان‌ها می‌توانند شامل سازمان‌هایی باشند که اساسنامه آنها درباره حمایت از اشخاص و موارد زیر است: ۱. اطفال و

تبصره ۱- در صورتی که جرم واقع شده دارای بزه دیده خاص باشد، کسب رضایت وی جهت اقدام مطابق این ماده ضروری است. چنانچه بزه دیده طفل، مجنون و یا در جرائم مالی سفیه باشد، رضایت ولی، قیم یا سرپرست قانونی او اخذ می‌شود. اگر ولی، قیم یا سرپرست قانونی، خود مرتکب جرم شده باشد، سازمان‌های مذکور با اخذ رضایت قیم اتفاقی یا تأیید دادستان، اقدامات لازم را انجام می‌دهند.

تبصره ۲- ضابطان دادگستری و مقامات قضایی مکلفند بزه‌دیدگان جرایم موضوع این ماده را از کمک سازمان‌های مردم‌نهاد مربوطه، آگاه کنند.

تبصره ۳- اسامی سازمان‌های مردم‌نهاد که می‌توانند در اجرای این ماده اقدام کنند، در سه‌ماهه ابتدای هر سال توسط وزیر دادگستری با همکاری وزیر کشور تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضاییه می‌رسد.

تبصره ۴- اجرای این ماده با رعایت اصل یکصد و شصت و پنجم (۱۶۵) قانون اساسی است و در جرائم منافی عفت سازمان‌های مردم‌نهاد موضوع این ماده می‌توانند با رعایت ماده (۱۰۲) این قانون و تبصره‌های آن تنها اعلام جرم نموده و دلایل خود را به مراجع قضائی ارائه دهند و حق شرکت در جلسات را ندارند.»

نوجوانان ۲. زنان ۳. اشخاص بیمار و ناتوان جسمی و ذهنی ۴. محیط زیست ۵. منابع طبیعی ۶. میراث فرهنگی ۷. بهداشت عمومی ۸. حقوق شهروندی.

در حقیقت هر یک از سازمان‌های مردم‌نهاد که در زمینه‌های فوق فعالیت می‌کنند، به هر طریق که متوجه وقوع جرمی شوند، جرم ارتكابی را اعلام کرده و به علاوه می‌توانند همانند متشکی عنه در دادرسی نیز شرکت کنند (شيعه علی و زارع، ۱۳۹۴، ۲۹۶). در واقع، نحوه نگارش ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری به صورتی است که مبنای اعلام جرم سازمان‌های مردم‌نهاد و شرکت آنها در تمام مراحل دادرسی را موكول به اساسنامه سازمان‌های مردم‌نهاد کرده است. پس سازمانی می‌تواند اعلام جرم و در دادرسی شرکت کند که اساسنامه‌اش حمایت از بزه‌دیدگان مندرج در ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری را پیش‌بینی کرده باشد (رمضانی قوام آبادی، ۱۳۹۶، ۱۵۷). همچنین، از آنجا که برخی افراد یه دلیل ناتوانی‌هایی که دارند، همواره در هر اجتماعی مورد حمایت خاص قانونگذار هستند، تبصره یک ماده ۶۶ مذکور مقرر کرده است که در صورتی که جرم واقع شده دارای بزه دیده خاص باشد، کسب رضایت وی برای اقدام مطابق این ماده ضروری است (شيعه علی و زارع، ۱۳۹۴: ۲۹۶). بدین ترتیب، مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در فرآیند کیفری در مرحله تحقیق و تعقیب کیفری در نقش اعلام کننده جرم در نظام حقوقی ایران یک نوآوری مهم محسوب گردیده و مشارکت این سازمان‌ها در فرآیند کیفری گام مهمی در تحقق سیاست جنایی مشارکتی می‌باشد.

در یک بررسی تطبیقی در خصوص سازمان‌های مردم‌نهاد و نقش آنها در اعلام جرم، آنطور که در حقوق کیفری ایران مورد پیش‌بینی قرار گرفته است در فقه امامیه به طور خاص به اینگونه سازمان‌ها اشاره نگردیده است، در واقع پیش‌بینی سازمان‌های مردم‌نهاد متأثر از یافته‌های نوین جرم‌شناختی است که این امر در فقه امامیه فاقد سابقه می‌باشد. با این وجود، فقه امامیه و به طور کلی سیاست جنایی اسلام «جامعه مدنی» را به عنوان یکی از کنشگران سیاست جنایی مشارکتی پذیرفته است و آموزشها و مقرراتی در نظام تربیتی و فرهنگی اسلامی وجود دارد که جامعه مدنی را در پاسخ دهی به رفتارهای ناقض هنجار مکلف، مسئول و فعال می‌سازد. در واقع در فقه امامیه و آموزه‌های آن در غیر جرایم حق الناسی، که تعقیب مجرم منوط به شکایت شاکی خصوصی است، و در غیر جرایمی که جنبه شخصی آنها غالب است و مردم توصیه به ستر آنها شده‌اند، مردم عادی و به طور کلی جامعه مدنی به عنوان یک تکلیف شرعی ملکف به اعلام جرم و اطلاع رسانی در مورد وقوع جرایم به مراجع

ذی صلاح شده‌اند (حسینی، ۱۳۹۳: ۲۲۱).

۲-۱-۴- دستگیری متهم توسط شهروندان

یکی دیگر از مواردی که در قلمرو مشارکت مردمی در مرحله تعقیب و تحقیق کیفری قرار می‌گیرد، مشارکت شهروندان عادی در دستگیری متهم است. منظور از شهروندان عادی، شهروندان سوازی از سمت و مقام است؛ به عبارت دیگر افراد عادی در کسوت شهروندی مدنظر است، نگاهی به قوانین گذشته این مطلب را معین می‌کند که در مقررات دادرسی ایران شهروندان حتی در کسوت شاکی و بزه دیده نقش بسیار کم‌رنگی در تعقیب جرم دارند، به گونه‌ای که حتی به زعم بسیاری از حقوقدانان افراد هیچ نقشی در آغاز یا انجام تعقیب ندارند (میری، ۱۳۹۰، ۱۶۳). در واقع، ضابطان به نمایندگی از جامعه و به محض وقوع جرم، قوه قهریه را اعمال می‌کنند و شهروندان عادی جامعه حق دخالت در این حوزه را ندارند. با این حال، دلایل متعددی همچون ضرورت نظم از طریق دسترسی به متهم و طی فرآیند قانونی محاکمه و مجازات، جلوگیری از فرار متهم در کنار جلب مشارکت مردم در فرآیند دادرسی کیفری موجب شده که بعضاً قانونگذاران از این اصل عدول کرده و شهروندان عادی را نیز در بخشی از وظایف ضابطان شریک کنند. مصداق بارز این تصمیم، پیش بینی تبصره یک ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری است که صراحتاً حق دستگیری مجرمان را به شهروندان اعطاء نموده است. به موجب این تبصره: «چنانچه جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون به صورت مشهود واقع شود، در صورت عدم حضور ضابطان دادگستری، تمام شهروندان می‌توانند اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم به عمل آورند.»^۱

بدین ترتیب، با توجه به تبصره فوق، شهروندان عادی در صورت مواجهه با این دسته از جرایم و با حصول شرایط ذکر شده در تبصره از جمله جرایم مشمول بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده

^۱ «ماده ۳۰۲- به جرایم زیر در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود:

الف- جرایم موجب مجازات سلب حیات

ب- جرایم موجب حبس ابد

پ- جرائم موجب مجازات قطع عضو یا جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دیه کامل یا بیش از آن

ت- جرائم موجب مجازات تعزیری درجه سه و بالاتر...»

(۳۰۲)، مشهود بودن جرم و عدم حضور ضابطان دادگستری، مکلفند اقدامات لازم برای جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم را انجام دهند. برای مثال با نگهداری متهم مانع فرار او شوند تا ضابطان به محل وقوع جرم برسند (خالقی، ۱۳۹۴، ج ۱، ۸۳). یا اینکه مانع به هم خوردن صحنه جرم و از بین رفتن دلایل شوند، البته با توجه به اینکه این اقدامات، ابتدائاً در حیطة وظایف ضابطان است و تنها براساس ضرورت به شهروندان واگذار شده است، آنها مکلفند به محض حضور ضابطان متهم را به وی تسلیم کنند و حفظ دلایل جرم را نیز بر عهده ضابطان قرار دهند (حیدری، ۲۸۳، ۱۳۹۷). علاوه بر این، اختیارات پیش بینی شده برای اعضاء بسیج سپاه پاسداران در جرائم مشهود در ماده ۱ قانون حمایت قضائی از بسیج مصوب ۱۳۷۱^۱ و همچنین جلب سیار که در تبصره ۲ ماده ۱۸۴^۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مورد پیش بینی قرار گرفته از دیگر مصادیق همکاری و مشارکت مستقیم و غیر مستقیم در جلب و دستگیری متهمان تلقی می‌گردد.

با توجه به مواد قانونی مذکور از جمله تبصره ۱ ماده ۴۵ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲، باید گفت که پیش بینی دستگیری متهم توسط شهروندان و حفظ صحنه جرم در نبود ضابطان دادگستری و اعطای چنین اختیاراتی به مردم و استفاده از ظرفیت شهروندان عادی در راستای تحقق عدالت و حفظ نظم عمومی جامعه ضمن افزایش مقبولیت دستگاه قضایی که از جمله کارکردهای مشارکت مردمی در فرآیند دادرسی کیفری است موجب مشارکتی شدن هرچه بیشتر فرآیند دادرسی کیفری در مرحله تحقیق و تعقیب کیفری متهم می‌گردد، با این حال همانطور که حقوقدانان بدان اشاره نموده‌اند ایهامات و اشکالات متعددی در رابطه با این تبصره وجود دارد، از جمله تشخیص انطباق عمل مرتکب با جرائم مذکور و نیز تشخیص مشهود بودن آن برای مردم به راحتی ممکن نیست، چه اینکه بعضی از ضابطین دادگستری خود در پاره‌ای از مواقع در تشخیص مشهود یا غیرمشهود

۱. ماده ۱ - به نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اجازه داده می‌شود همانند ضابطین قوه قضائیه هنگام برخورد با جرائم مشهود در صورت عدم حضور ضابطین دیگر و یا عدم اقدام به موقع آنها و یا اعلام نیاز آنان به منظور جلوگیری از امحاء آثار جرم و فرار متهم و تهیه و ارسال گزارش به مراجع قضایی اقدامات قانونی لازم را به عمل آورند.

۲. در صورت ضرورت، بازپرس می‌تواند برگه جلب را برای مدت معین در اختیار شاکی قرار دهد تا با معرفی او، ضابطان حوزه قضایی مربوط، متهم را جلب کنند و تحویل دهند (تبصره ۲ ماده ۱۸۴ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲).

بودن جرم دچار اشتباه و تردید می‌شوند. از این رو، حکم تبصره ۱ ماده ۴۵ می‌تواند خود منشاء بی‌نظمی و احتمالاً درگیری در صحنه جرم شود و نتایج نامطلوب آن بیشتر از فواید آن باشد (خالقی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۸۳). در فقه امامیه «دستگیری متهم توسط شهروندان» و مشارکت مردمی در آن را می‌توان در پناه مضامینی چون دفاع مشروع، اجرای قانون اهم و اضطرار یا ضرورت توجیه نمود (نوروزی و دیگران، ۱۳۹۷، ۵۲). همچنین می‌توان دستگیری متهم توسط شهروندان در فقه امامیه را در غالب نهادی همچون دفاع مشروع اینگونه توجیه نمود که: «لزوم صیانت از کرامت انسانی اقتضاء می‌کند که در همه موارد و موضوعات حق و در هر زمانی و مکانی، انسان و متعلقات او محترم شمرده شود و تحت هیچ شرایطی به جز شرایط قانونی این حقوق مورد تعرض قرار نگیرد، لذا در صورت تجاوز به تمامیت جسمانی یا معنوی یا متعلقات انسان، کرامت وی که باید محترم دانسته شود و مصون باشد، مخدوش می‌شود و بر همین اساس، این حق برای شخص در معرض تهدید یا افراد دیگری که توان کمک به شخص تهدید شونده را دارند ایجاد می‌گردد تا در چنین مواردی از خود یا دیگری دفاع نماید که در برخی موارد این دفاع حق وی و در مواردی تکلیف او می‌باشد.» (شمس ناتری و عبدالله یار، ۱۳۸۹، ۱۲۳-۱۲۵). بنابراین می‌توان در فقه نیز به صورت غیر مستقیم دستگیری متهم توسط شهروندان را در غالب دفاع مشروع یا حالت ضرورت توجیه نمود و به شهروندان این اجازه را داد تا در برخورد با جرایم مشهود در راستای مشارکت مردمی اقدام نمایند.

۴-۱-۴- میانجیگری کیفری

از دیگر برنامه‌هایی که در مرحله تعقیب و تحقیق داخل در قلمرو مشارکت مردمی و سازمان‌های مردم نهاد است میانجیگری کیفری می‌باشد. نهاد میانجیگری کیفری برای اولین بار با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری در ماده ۸۲ مورد پیش بینی قرار گرفت، نهاد مذکور پارادایمی نوظهور و نوین تلقی می‌شود که در عین حال، با توجه به ارزیابی‌های مختلف نسبت به نتایج برنامه‌های مختلف، کاهش احتمال تکرار جرم آن دسته از مرتکبان جرایم و متهمان که مشمول نهاد میانجیگری قرار گرفته اند، از جمله نتایج قابل ملاحظه این نهاد تلقی می‌گردد.

میانجیگری کیفری همانطور که در بند(ث) ماده ۱۳ دستورالعمل «نحوه مشارکت و تعامل نهادهای مردمی با قوه قضاییه» سال ۱۳۹۸ اشاره شده در راستای بهره گیری از برنامه‌های عدالت ترمیمی که «به دنبال رفع نواقص نظام عدالت کیفری در ابعادی مانند توجه به حقوق بزه‌دیدگان و بزه‌کاران، مشارک‌های جامعه مدنی و مردمی در رسیدگی به جرائم است مورد پیش بینی قرار گرفته است» (امیر حشمتی، ۱۱، ۱۳۹۴). در واقع، میانجیگری کیفری، تبلوری از عدالت ترمیمی است که درصدد خارج سازی عدالت کیفری به بیرون از نظام رسمی دادگستری است و هدف آن، استفاده از ظرفیت‌های نهادهای غیررسمی و مردمی در رسیدگی به جرایم و اختلافات خرد و سبک است تا علاوه بر اینکه از بار دادگستری کاسته شود، طرفین با آرامش و طیب خاطر بیشتری برای حل و فصل اختلاف گرد هم جمع شوند. در این فرآیند، بعد از گفتگو، تصمیمی بر اساس اوضاع و احوال پرونده اتخاذ می‌شود که هم خسارات وارده به بزه دیده جبران شده و هم مجرم از جامعه طرد نمی‌شود (شیعه علی و زارع، ۱۳۹۴، ۲۹۹).

اخیراً نیز در راستای توسعه نهاد مذکور با مشارکت مردمی، ریاست قوه قضاییه در دستورالعمل «نحوه مشارکت و تعامل نهادهای مردمی با قوه قضاییه» مورخ ۹۸/۱۲/۰۶ به مشارکت هرچه بیشتر نهادهای مردمی تأکید کرده است. در این دستورالعمل با ایجاد نهادهای مردمی^۲ و

۱. ماده ۳- مشارکت و تعامل نهادهای مردمی با قوه قضاییه با رعایت موارد زیر تحقق می‌یابد:

الف- رعایت کرامت انسانی؛

ب- دفاع از حقوق و آزادی‌های مشروع؛

پ- حفظ و احیای حقوق عامه؛

ت- پیشگیری از وقوع جرم و مقابله با فساد؛

ث- بهره‌گیری از برنامه‌های عدالت ترمیمی و صلح و سازش؛

ج- مسئولیت‌پذیری، همبستگی و انسجام اجتماعی؛

چ- حمایت از محرومان و اقشار آسیب‌پذیر؛

ح- محرمانگی پرونده‌های قضایی و اطلاعات طرفین و احترام به حریم خصوصی اشخاص مرتبط با پرونده. (دستورالعمل نحوه

مشارکت و تعامل نهادهای مردمی با قوه قضاییه مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۰۶)

۲. نهادهای مردمی: نهادهایی هستند که به صورت داوطلبانه، غیردولتی، غیرانتفاعی، غیرسیاسی و با مجوز یکی از مراجع

ذی صلاح فعالیت می‌کنند؛ از قبیل مساجد، سازمان‌ها و تشکل‌های مردم‌نهاد، هیئت‌های مذهبی، گروه‌های تبلیغی و سازندگی،

انجمن‌های علمی، خیریه‌ها و بقاع متبرکه. (بند الف ماده ۱ دستورالعمل)

نهادهای مردمی همکار^۱ مطابق ماده ۲۴ دستور العمل در اجرای ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و ماده ۵ آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری، مقام قضایی در صورت توافق طرفین، پرونده را به یکی از نهادهای مردمی همکار و مورد توافق به منظور ارائه خدمات زیر ارجاع دهد:

«الف- جلب رضایت طرفین دعوی برای ورود به فرآیند میانجیگری و حصول توافق؛

ب- نظارت بر رعایت و تضمین حقوق طرفین دعوی در فرآیند میانجیگری؛

پ- انجام میانجیگری در صورت توافق طرفین مطابق قوانین و مقررات؛

ت- ترغیب مقصر به پذیرش مسئولیت عمل ارتكابی و جبران خسارت‌های وارده؛

ث- مساعدت به مرتکب برای جبران خسارت‌های وارده؛

ج - همراهی و حمایت از طرفین دعوی در فرآیند گفتگو و میانجیگری؛

چ- نظارت بر انجام تعهدات پذیرفته‌شده از سوی مرتکب.» (ماده ۲۴ دستورالعمل)

با توجه به مطالب پیش گفته و بالاخص توجه به بندهای (الف) تا (چ) ماده ۲۴ دستورالعمل، میانجیگری کیفری نهادی است که می‌تواند تا حد زیادی کمک به تسهیل روند دادرسی کیفری و همچنین کاهش دعاوی مطروحه با مشارکت مردمی نماید. پیش بینی نهاد میانجیگری و مشارکت مردم و سازمان های مرم نهاد در آن، بیانگر این واقعیت است که عدالت ترمیمی جایگاه خود را در کنار عدالت سزادهنده پیدا نموده در همین راستا حقوق کیفری ایران در مرحله تعقیب کیفری نهاد میانجیگری کیفری را به عنوان یکی از تدابیر پیشگیرانه ترمیمی مورد پیش بینی قرار داده است.

در فقه امامیه می‌توان رد پای نهاد میانجیگری کیفری را در «شفاعت و اصلاح ذات البین» پیدا کرد و به عنوان نمادی از مشارکت مردمی و سازمان های مرم نهاد در فقه امامیه بدان اشاره نمود. اصلاح ذات البین به معنای پا در میانی شخص ثالث و حل و فصل اختلاف بین دو مسلمان با صلح و سازش، از دستورهای اکید اسلام به مؤمنان است (ساریخانی و خاقانی اصفهانی، ۱۳۹۱، ۵۹). در واقع شفاعت و اصلاح ذات البین در فقه امامیه همان نهاد میانجیگری کیفری است که

^۱ . نهادهای مردمی همکار: نهادهایی هستند که برای نقش‌آفرینی در چارچوب این دستورالعمل تمایل به همکاری دارند و معاونت پیشگیری با همکاری مراجع مرتبط، موضوع و محدوده جغرافیایی فعالیت آنها را پس از احراز شاخص‌های مربوطه، تعیین و به مراجع مسئول ابلاغ می‌نماید. (بندب ماده ۱ دستورالعمل)

یکی از برنامه‌های مهم و مؤکد فقه اسلامی در مقابله با اختلافات کیفری می‌باشد و در آیات متعدد قرآن کریم و روایات، به آن پرداخته شده است که نشان از اهتمام دین مقدس اسلام به این برنامه مهم دارد؛ زیرا دارای آثار فردی و اجتماعی مفیدی برای طرفین اختلاف و جامعه است (نجفی ابرندآبادی و شادمانفر، ۱۳۸۷، ۳). به عنوان مثال می‌توان به این آیه شریفه اشاره کرد: «فاتقوا الله و اصلحوا ذات بینکم... تقوی پیشه کنید و اصلاح ذات البین کنید» (نساء/۱۴). علاوه بر این، آیه ۸۵ سوره مبارکه نساء، شفاعت را در معنای دنیوی به کار برده است؛ به نحوی که می‌توان آن را برای تجویز و حتی شایسته بودن شفاعت مجرمان نزد حاکم مورد استناد قرار داد: «من یشفع شفاعه حسنه یکن له نصیمنها ومن یشفع شفاعه سئیه یکن له کفل منها و کان الله علی کل شیء عقیماً (نساء/۸۵) بر اساس برداشت غالب، این آیه صریح در تجویز شفاعت از مجرم نزد حاکم در جایی که شر و فساد بر آن مترتب نباشد است (حسینی، ۱۳۹۳، ص ۲۳۳). از سوی دیگر، همه این موارد نشان دهنده میزان اولویت و اهمیتی است که در اسلام به رفع خصومت و حل اختلاف مردم با استفاده از ظرفیت‌های مردمی و جامعه محلی داده شده است.

۲-۴- مرحله دادرسی و صدور حکم

امروزه مشارکت مردمی و سازمان‌های مردم‌نهاد در قلمرو این مرحله از فرآیند دادرسی کیفری در پرتو تحولات «سیاست جنایی» و با تأثیرپذیری از آموزه‌های جرم‌شناسی توسعه بیشتری یافته و روند رو به رشدی دارد. به نحوی که در برخی موارد به مشارکت مستقیم و همه‌جانبه و جایگزین نظام عدالت کیفری شده است (رستمی، ۱۴۶، ۱۳۸۶). در این میان، در حقوق ایران در قوانین کیفری، مصادیق متعددی از مشارکت مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد در مرحله دادرسی و صدور حکم وجود دارد که در این قسمت به بررسی مهمترین آنها که در آن مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد مشارکت فعالی دارند از جمله مشارکت مردمی در هیأت منصفه دادگاه و دادرسی با حضور سازمان‌های مردم‌نهاد خواهیم پرداخت، از این رو، به مصادیقی همچون شهادت شهود به عنوان جلوه سنتی و متداول مشارکت مردم و علنی بودن رسیدگی‌های کیفری که از مظاهر مشارکت غیرمستقیم در این مرحله محسوب می‌گردد ولی در آنها مردم مشارکت فعال و پررنگی ندارند نخواهیم پرداخت.

۱-۲-۴- مشارکت مردمی در هیأت منصفه

حضور و مشارکت مردم در قالب هیأت منصفه از جمله مهمترین و بارزترین مصادیق مشارکت فعال مردم در قلمرو مرحله دادرسی کیفری و صدور حکم است. این هیأت متشکل از افراد مختلف جامعه از طرف مقام‌های قضایی دعوت می‌شوند تا با شرکت در محاکمه و استماع جریان دادرسی، براساس دلیل‌های ارائه شده، درباره تقصیر یا عدم تقصیر متهم و در صورت تقصیر، بر شایستگی یا ناشایستگی او در برخورداری از تخفیف مجازات نظر دهند (خالقی، ۱۳۹۴، ۸۴) اما دیدگاه‌ها در مورد مرجع مزبور همسو نیست. ایجاد خلل در روند دادرسی، مغایرت با اصل تخصص، عوام‌زدگی و تبعیت از احساسات و بی‌تجربگی از جمله دلیل‌های تاریخی مخالفت با آن به شمار می‌رود و استقلال، حجیت علم و عدالت قاضی و نیز نداشتن پیشینه فقهی، مورد‌های دیگر مورد اشاره برخی از فقهای اسلامی است (صوفی آبادی، ۱۳۸۳، ۱۸۵-۱۸۶؛ نجفی توانا و ملکی، ۱۳۹۳، ۱۱۶-۱۲۰) در مقابل کوتاه تر شدن جریان دادرسی با احراز موضوع و تشحیذ ذهن قاضی، کشف بهتر واقعیت توسط یک جمع در جریان رسیدگی، عدم وابستگی به نهادهای قدرت و حفظ بی‌طرفی موقع اخذ تصمیم از جمله دلایل موافقان حضور هیأت منصفه در جریان دادرسی کیفری می‌باشد. به علاوه اقتضای نظام‌های مردم‌سالار آن است که در پرتو سیاست جنایی مشارکتی از ظرفیت افکار عمومی برای کنترل جرم و برخورد با مجرمین استفاده کند (شاملو، ۱۳۹۰، ۶۹۸-۶۹۳). از این رو، مداخله و مشارکت مردمی در رسیدگی کیفری در قالب هیأت منصفه، افزایش مقبولیت عملکرد دستگاه قضایی را که به عنوان یکی از کارکردهای مشارکت مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد می‌باشد در پی خواهد داشت.

در عصر حاضر، جایگاه و موقعیت هیأت منصفه در بسیاری از نظام‌های حقوقی رو به افول است و کوشش‌های روزافزون در جهت محدود کردن هر چه بیشتر صلاحیت این نهاد صورت می‌گیرد؛ چنانکه برای مثال در فرانسه - با وجود سابقه طولانی نهاد هیأت منصفه - از راه‌های گوناگونی هم چون مشارکت قضات در کنار اعضای هیأت منصفه در اتخاذ تصمیم و نیز جنبه سازی بسیاری از جنایات، سعی در کاهش صلاحیت و اختیارت - در عین حفظ - نهاد هیأت منصفه داشته‌اند (شیخ الاسلامی، ۲۰۰۶، ۱۳۸۰). در انگلستان نیز به عنوان خاستگاه نهاد هیأت منصفه، همچنان مورد انتقاد است و تلاش‌ها در جهت محدود کردن هر چه بیشتر هیأت منصفه ادامه دارد به نحوی که ممکن است حق محاکمه به وسیله هیأت منصفه به تدریج در این کشور منسوخ

گردد (مهر، ۱۳۸۷، ۹۶).

در حقوق ایران نیز، با توجه به ماده ۳۰۵^۱ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره آن، در حال حاضر نهاد هیأت منصفه به شدت محدود شده است. با توجه به ماده مذکور در حال حاضر اعضای هیأت منصفه به موجب ماده ۳۶ قانون مطبوعات اصلاحی ۱۳۷۹، توسط هیأتی متشکل از وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، رییس کل دادگستری استان، رییس شورای شهر مرکز استان، رییس سازمان تبلیغات اسلامی و امام جمعه مرکز استان یا نماینده وی و از بین گروه‌های اجتماعی (روحانیان، استادان دانشگاه، پزشکان، مهندسان و...) انتخاب می‌شوند. بدین ترتیب از یک سو انتخاب اعضای هیأت منصفه در اختیار هیأت مذکور است و از سوی دیگر براساس اصلاحاتی که در سال ۱۳۷۹ در قانون مطبوعات به عمل آمد، دادگاه مکلف به صدور رأی بر طبق نظر هیأت منصفه نیست. چنین مقرراتی برخلاف فلسفه حضور هیأت منصفه در رسیدگی‌های کیفری است (خالقی، ۱۳۹۴، ج ۲، ۹۴). به عبارت دیگر، هیأت منصفه نماینده عموم بوده و خواست و فکر عموم مردم را منتقل می‌کنند. از این رو مشارکت و مداخله آنها زمانی معنا و مفهوم می‌یابد که بر نظر آنها در خصوص بزهکار بودن یا نبودن متهم اثری مترتب باشد و دادگاه موظف به صدور رأی براساس آن شود و علاوه بر آن انتخاب اعضای آنها نباید به صورت حصری باشد، در نهایت اینکه در قوانین ما حضور هیأت منصفه محدود به جرایم سیاسی و مطبوعاتی بوده و با ایرادات ذکر شده مواجه است. فراهم کردن امکان مشارکت و مداخله واقعی و جدی تر عموم در دادرسی‌های کیفری نیازمند اصلاح قانون و رفع مشکلات موجود است (حیدری، ۱۳۹۷، ۲۹۰).

در مقایسه با حقوق ایران در فقه امامیه مسئله حضور هیأت منصفه به عنوان جلوه‌ای از مشارکت مردمی در مرحله رسیدگی به جرایم مورد پذیرش واقع نشده است و بیشتر فقهای امامیه با این استدلال که: «قاضی در اسلام، فردی مجتهد است و باید استقلال رأی داشته باشد و با دخالت هیأت منصفه در امر دادرسی، این استقلال از قاضی سلب می‌شود و نهاد موصوف، اعتبار شرعی ندارد و قاضی باید طبق موازینی که شرع مقدس بیان فرموده کشف جرم نماید و اتهام یا برائت را

^۱ ماده ۳۰۵- به جرایم سیاسی و مطبوعاتی با رعایت ماده (۳۵۲) این قانون به طور علنی در دادگاه کیفری یک مرکز استان محل وقوع جرم با حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شود.

تبصره - احکام و ترتیبات هیأت منصفه، مطابق قانون مطبوعات و آیین‌نامه اجرایی آن است.

از آن طریق به دست آورد.» به مخالفت با پیش بینی این نهاد در رسیدگی‌های کیفری پرداخته‌اند (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۵، ۱۹۸). در واقع، استقلال در رأی برای قاضی، یک تکلیف و واجب شرعی است؛ نه یک حق که بتواند از آن گذشت نماید (آقابابایی، ۱۳۸۸، ۴) به بیان دیگر، همچنان که مجتهد در صدور فتوا ملزم است بر اساس اصول و مبانی پذیرفته شده و بدون دخالت دیگران فتوا صادر نماید، صدور حکم از طرف قاضی هم یک نوع بیان حکم شرعی است، منتها بر وجه الزام، و در این جا هم هیچ گونه دخالتی پذیرفتنی نیست (همان، ص ۵).

اهمیت حکم قاضی در اسلام به حدی است که حتی اگر مخالف علم تفصیلی هم باشد، لازم است به عنوان حجت شرعی بدان عمل شود. مستند این سخن، قضاوت امیر المؤمنین علی علیه السلام در مورد شخصی است که از کسی دو دینار و از دیگری یک دینار به امانت می‌گیرد و یک دینار از سه دینار امانتی از بین می‌رود که حضرت فرمود: صاحب دو دینار، یکی از دینارهای موجود را برداشته و دیگری بین آن دو تقسیم می‌گردد؛ با آن که آن دینار تقسیم شده، قطعا مال یکی از آن دو است، نه این که بین آنها مشترک باشد (صدوق، ۱۴۱۰ ق، ۱۰) به همین دلیل، فقها با استناد به روایات، ملتزم شده‌اند که کسی جز امام یا نایب وی، حق حکم ندارد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۶-۹) و قاضی هم، که در صورت مجتهد جامع شرایط بودن، نایب امام تلقی می‌شود، حق ندارد مبنای نظر خویش را نظر مردم قرار دهد؛ چرا که قاضی ملزم به بیان حکم شرعی است و حکم شرعی نمی‌تواند مبتنی بر آرای دیگران باشد.

۲-۲-۴- رسیدگی با حضور سازمان‌های مردم نهاد

علاوه بر نقش سازمان‌های مردم نهاد در مرحله تحقیق و تعقیب کیفری به عنوان اعلام کننده جرم، این سازمان‌ها می‌توانند جهت اقامه دلیل در مرحله رسیدگی به جرم مشارکت کنند. این حق، نقش سرنوشت سازی بر نتیجه پرونده دارد زیرا دلیل است که می‌تواند جهت گیری پرونده را مشخص کند (کوشکی، ۱۳۹۲، ۷۵). در واقع، هرچند که در اصلاحات سال ۱۳۹۴ در ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری اختیار اقامه دلیل در مرحله رسیدگی به جرم که در آن سازمان مردم نهاد اعلام جرم نموده بود حذف گردید، با این وجود و علیرغم حذف عبارت «جهت اقامه دلیل» از ماده ۶۶، در تبصره ۴ همین ماده مقنن مقرر می‌دارد: «...در جرائم منافی عفت سازمان‌های مردم نهاد موضوع این ماده می‌توانند با رعایت ماده (۱۰۲) این قانون و تبصره‌های آن تنها اعلام جرم

نموده و دلایل خود را به مراجع قضائی ارائه دهند و حق شرکت در جلسات را ندارند.» همان طور که مشخص است، قانونگذار مجدداً موضوع ارائه دلایل را به مراجع قضایی مطرح کرده است. تبصره ۴ این ماده ناظر به محاکمات غیرعلنی در مورد جرایم منافی عفت است. در این جرایم، سازمان‌های مردم نهاد می‌توانند علیرغم عدم شرکتشان در جلسات دادرسی، ضمن اعلام جرم، دلایل خود را به مرجع رسیدگی کننده ارائه دهند. به نظر می‌رسد وقتی امکان ارائه دلایل به مرجع قضایی در محاکمات غیرعلنی برای سازمان‌های مردم نهاد وجود دارد، پس به طریق اولی چنین حقی در محاکمات علنی هم وجود خواهد داشت؛ مضاف بر اینکه در محاکمات علنی، سازمان‌های مردم نهاد علاوه بر اعلام جرم در تمام مراحل دادرسی هم حق شرکت دارند (رمضانی‌قوام آبادی، ۱۳۹۵، ۱۵۸). چه اینکه این برداشت همسو با نظر بعضی از حقوقدانان نیز می‌باشد (خالقی، ۱۳۹۴، ج ۱، ۶۲).

علاوه بر استدلال فوق در جهت اثبات حق اقامه دلیل سازمان‌های مردم نهاد در مرحله رسیدگی کیفی، اخیراً دستورالعمل نحوه مشارکت و تعامل نهادهای مردمی با قوه قضاییه مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۰۶ که به تصویب رییس قوه قضاییه رسیده، در ذیل مبحث ششم خود با عنوان «مشارکت در فرآیند رسیدگی» در بند(ت) و(ث) ماده ۳۰ بر حق اقامه دلیل سازمان‌های مردم نهاد در مرحله رسیدگی صحه گذاشته است، این ماده مقرر می‌دارد: «در چارچوب ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفی و ماده ۱۴ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، نهادهای مردمی که اساسنامه آنها در زمینه حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار یا دارای ناتوانی جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی، حمایت از حقوق شهروندی و امر به معروف و نهی از منکر است و مطابق بند «پ» ماده ۳۸ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور از یکی از مراجع ذیصلاح قانونی مجوز اخذ نموده‌اند، از حق اعلام جرم و شرکت در فرآیند دادرسی با رعایت الزامات و ملاحظات زیر برخوردار می‌باشند:

الف- اعلام جرم در موضوعات مندرج در ماده ۶۶ و ماده ۱۴ قانون حمایت از آمران معروف و ناهیان از منکر.

ب- ارائه پروانه فعالیت معتبر در موضوع اعلام جرم.

پ- عدم نیاز به ابطال تمبر در اعلام جرم.

ت- امکان شرکت در فرآیند رسیدگی و ارائه گزارش دلائل به استثناء موارد مندرج در ماده ۱۰۲ قانون آئین دادرسی کیفری.

ث- در موارد صدور حکم برائت متهم، عدم انطباق رأی با قانون و یا عدم تناسب مجازات، نهاد مردمی اعلام‌کننده جرم می‌تواند دلایل لازم را به دادستان مربوط ارائه و دادستان در صورت اقتناع، برابر موازین قانونی، نسبت به رأی صادره تجدیدنظر خواهی می‌نماید.» توجه به این دستورالعمل و اجرای آن می‌تواند منشأ آثار مثبتی باشد به طوری که اقامه دلیل توسط سازمان-های مردم نهاد این سازمان‌ها را در موقعیت مطلوبی قرار می‌دهد تا بعد از اعلام جرم بتوانند به عنوان شاکی در دادرسی شرکت نمایند.

بدین ترتیب، شرکت سازمان‌های مردم نهاد در تمام مراحل دادرسی جهت اقامه دلیل اهمیت زیادی دارد و نمی‌توان آن را به معنای حضور صرف در دادگاه مطابق آنچه که در اصل ۱۶۵ قانون اساسی آمده است تلقی کرد (رضانی قوام آبادی، ۱۳۹۵، ۱۵۹). چرا که قانونگذار شرکت آنان در تمامی مراحل دادرسی را مورد پیش‌بینی قرار داده است (ماده ۶۶ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲). همانطور که قبلاً نیز متذکر شدیم با توجه به نوظهور بودن نهاد سازمان‌های مردم نهاد در فقه امامیه نمی‌توان سابقه‌ای در این خصوص یافت، از این رو فقها اصولاً در خصوص سازمان‌های مردم نهاد و حضور آنها در مرحله رسیدگی به جرم بحثی ندارند. با این وجود شاید بتوان نهاد قسامه را با توجه به اینکه در آن جامعه مدنی در رسیدگی کیفری مشارکت دارد به عنوان جلوه‌ای از سازمان مردمی در مرحله رسیدگی کیفری دانست، در اصطلاح فقها، قسامه عبارت از سوگندهایی است که بر اولیاء دم تقسیم می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۲، ۳۱۵). بر اساس روایات باب قسامه، بستگان مقتول با پنجاه سوگندی که اداء می‌کنند، به قاتل بودن مدعی علیه شهادت می‌دهند؛ و با این وصف، قسامه یعنی شهادت دادن به قتل یا جرح عمدی با کیفیت مخصوص به خود. قسامه در فقه جزایی از ادله مثبتة در موارد لوث در جنایات بر نفس و اعضاء به شمار می‌رود و با اجرای آن توسط اقارب مجنی علیه قتل و جرح عمدی ثابت می‌شود و احکام جزایی خاص آن صادر می‌گردد (حسینی، ۱۳۹۳، ۲۲۲). این نهاد که از جمله جلوه‌های مشارکتی شدن سیاست

^۱ . محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است مگر آن که به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.

جنایی در فقه امامیه است، در واقع یک حکم شرعی می‌باشد که موضوع آن «لوث» می‌باشد. لوث به معنای تلوث، یعنی آلوده شدن به چیزی مانند گل یا نجاست یا خون آمده (ابن اثیر، ۱۲۳۶، ۲۷۵). و چون در فرد متهم به قتل یا جرح نوعی آلودگی به خون مردم نهفته است، به آن لوث گویند، و در اصطلاح، عبارت از قرینه حالیه یا مقالیه بر راستی ادعای مدعی است (زحیلی، ۱۴۰۹، ۳۹۸). به گونه‌ای که برای حاکم موجب ظنّ به صدق گفتار او گردد، آن هم به صورت گمان قوی و غالب (روحانی، ۱۳۹۹، ۸۰). هر چند بعضی از فقها معتقدند، با توجه به امارات ظنیه- ای که در تحقق لوث مطرح شده است، برای حاکم ظنّ غالب و نزدیک به علم نسبت به راستی گفتار مدعی ایجاد نمی‌شود (شیرازی، ۱۴۰۹، ۲۵۱). از این رو، با توجه به نهاد قسامه که مستلزم حضور کثیری از آحاد جامعه در جریان رسیدگی کیفری می‌باشد به خوبی مشارکت مردمی در فرآیند دادرسی کیفری مورد توجه قرار گرفته است.

۳-۴- مرحله اجرای حکم

به عنوان آخرین مرحله از فرآیند دادرسی کیفری مردم و سازمان‌های مردم نهاد در مرحله اجرای حکم می‌توانند با مشارکت خود یاری‌گر مجرمان باشند تا با اتخاذ تدابیر مناسب زمینه اصلاح و برگشت آنها به جامعه فراهم شود و حتی بعد از خروج از زندان نیز آنها می‌توانند به این اشخاص آسیب پذیر مدد رسانند (مهدوی پور و دیگران، ۱۳۹۶، ۹۵). به عبارت دیگر، «امروزه در مرحله اعمال کیفرها نیز به واسطه فاصله گرفتن نظام‌های عدالت کیفری از کیفرهای صرفاً سرکوبگر و قهرآمیز و اعمال مجازات در بستر جامعه، مشارکت مردم و نهادهای مدنی به عنوان مهمترین بستر لازم به منظور پیگیری و موفقیت این رویکرد از اهمیت اساسی برخوردار شده است (زینالی، ۱۳۸۷، ۴۴). بخشی از اقدامات مشارکتی مردم و سازمان‌های مردم نهاد در این مرحله از دادرسی کیفری، در چارچوب نهادهای جایگزین حبس و برخی از آنها با هدف مراقب از بزهکار برای جلوگیری از تکرار جرم صورت می‌پذیرد، در این قسمت نیز ما به مهمترین این نهادها که در آن مردم و نهادهای مدنی بیشترین مشارکت و فعالیت را دارند و از سوی دیگر به عنوان جلوه‌های نوین مشارکت مردمی در مرحله اجرای حکم شناخته می‌شوند خواهیم پرداخت، از سوی دیگر همانند مباحث پیشین به بررسی جلوه‌های مشارکتی مردم در فقه امامیه نیز می‌پردازیم.

۱-۳-۴- مشارکت در اجرای مجازات‌های جایگزین حبس

منظور از مجازات‌های جایگزین حبس، مجموعه‌ای از واکنش‌های جزایی است که می‌تواند جایگزین مجازات زندان شوند. این دسته از مجازات‌ها اغلب جایگزین حبس‌های جرائم خرد و کم اهمیت به شمار می‌رود؛ حبس‌هایی که مضار آن بیشتر از فواید آن است و جرائمی که با وجود خسارت‌هایی که به زه‌دیدگان وارد می‌کند، در زمره جرائم پرخطر نیستند (آشوری، ۱۳۹۴، ۵۵).

کمبود فضای زندان، مشکلات بهداشتی و بیماری‌های ناشی از آن، میزان بالای تکرار جرم در زندانیان، عدم موفقیت زندان در اصلاح مجرمین و کم اثر شدن جایگزین‌های سنتی (جزای نقدی، آزادی مشروط و تعلیق) دست اندرکاران سیاست کیفری و جرم‌شناسان کشورها و نهادهای بین‌المللی را به اندیشه کاهش توسل به مجازات حبس در جرایم غیر مهم به عنوان حربه اصلی نظام عدالت کیفری سوق داد. سیاست گذاران جنایی ایران نیز با تأثیرپذیری از اسناد بین‌المللی، حقوق تطبیقی کشورها و خصوصاً فقه اسلامی که نقش زندان را در مجازات نقش فرعی می‌داند و با فرض اینکه مجرم از جامعه جدا نمی‌شود به پیش‌بینی این نهاد در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اقدام نمودند. نکته مهم و مرتبط با مقاله حاضر امکان استفاده از مشارکت جامعه در برخی از جایگزین‌های حبس می‌باشد. از جمله می‌توان به «خدمات عمومی رایگان» اشاره نمود که مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد بیشترین مشارکت را در اجرای آن دارند، در واقع بستر اجرای این خدمات جامعه است و قانونگذار از جامعه و سازمان‌های مردم‌نهاد برای اصلاح مجرم از طریق فعالیت‌های سازنده اجتماعی کمک گرفته است. به عبارت دیگر، خدمات عمومی رایگان، جایگزینی است که مستلزم همکاری جامعه، کارفرمایان، سازمان‌های مردم‌نهاد و... است بنابراین نمادی بارز از سیاست جنایی مشارکتی محسوب می‌شود؛ زیرا این کار باید برای جامعه انجام شود نه لزوماً برای دستگاه قضایی (آشوری، ۱۳۹۴، ۳۲۹). مورد مشابه دیگر را می‌توان در مبحث هفتم دستورالعمل نحوه مشارکت و تعامل نهادهای مردمی با قوه قضاییه ماده ۴۴ یافت. به موجب این

۱. ماده ۶۴- مجازات‌های جایگزین حبس عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است که در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال، تعیین و اجراء میشود.

ماده سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور به منظور اجرایی شدن نظام نیمه‌آزادی نسبت به بهره‌مندی از خدمات آموزشی، حرفه‌آموزی و درمانی نهادهای مردمی همکار در خارج از زندان (موضوع بند پ ماده ۱۲ آئین نامه نحوه اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات و ... مصوب ۱۳۹۸/۰۲/۰۴) می‌تواند اقدام نماید. در این ماده در خصوص جلب مشارکت نهادهای مردمی پیش بینی شده است که سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور برای اجرای نظام نیمه آزادی از ظرفیت‌های مردمی و جامعه استفاده نماید.

در فقه امامیه شاید بتوان کیفر نفی بلد را به عنوان یکی از مجازات‌های جایگزین حبس به شمار آورد که در آن مشارکت مردمی به صورت طرد اجتماعی و عدم معاشرت با مجرم نمود پیدا می‌کند. بدانگونه که بنابر قول مشهور فقهای امامیه مراد از نفی بلد، تبعید محارب از موطنش است و به هر بلدی که پناه می‌آورد، حاکم به اهل آنجا می‌نویسد از معاشرت و خوردن و آشامیدن و معامله با وی خوداری نمایند (جمشیدی، ۱۳۹۰، ۱۷۷). در همین خصوص خبر مدائنی از امام رضا(ع) است که می‌گوید: عرض کردم: کیفیت نفی محارب چگونه است؟ و حدّش چیست؟ فرمودند: از شهری که عمل محاربه را در آن مرتکب شده است به شهر دیگر تبعید می‌شود و به اهل تبعیدگاه نوشته می‌شود که این شخص تبعیدی است و با او مجالست و معامله و ازدواج و مشاوره و همخوارک نشوید، تا یکسال بدین منوال با او عمل می‌شود چنانچه از آن شهر به شهر دیگری برود مثل همین نامه به اهل آن شهر نیز نوشته می‌شود تا یکسال تمام شود (محمدی گیلانی، ۱۳۶۱، ۶۶). همانطور که روشن است فقه اسلامی در این خصوص در بالاترین سطح به مشارکت مردمی توجه نموده و نقش جامعه و مردم در سیاست جنایی پررنگ می‌باشد.

۲-۳-۴- مشارکت در اجرای قرارهای نظارتی

مهمترین جنبه مشارکت مردم در این زمینه می‌توان به مشارکت داوطلبانه آنها در اجرای قرارهای نظارتی همچون تعلیق تعقیب مراقبتی^۱، تعلیق اجرای مجازات مراقبتی^۱ و تعویق صدور حکم

^۱ «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه‌دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب،

مراقبتی^۲ اشاره نمود. در اجرای این نهادها، در مواردی که جرم، سبک و هزینه تعقیب و دادرسی و اجرای مجازات سنگین باشد و تأثیر مجازات در اعاده مجرم به زندگانی شرافتمندانه محرز نباشد تعقیب متهم و مجازات بزهکار امر معقولی نخواهد بود؛ زیرا هدف از اعمال کیفر را که اصلاح و بازپروری مجرمین است تأمین نمی‌کند. بدیهی است استفاده از نهادهای مذکور راهکاری علاوه بر تسریع در رسیدگی، دارای اهداف جرم‌شناختی دیگری مانند اصلاح و تأدیب و برچسب نخوردن متهم و در نتیجه پیشگیری از جرم و تکرار آن نیز است؛ زیرا متهم در طول دوران تعلیق یا تعویق تعقیب یا مجازات رفتار و اعمال خویش را کنترل می‌نماید و سعی دارد حتی‌الامکان مرتکب جرم نگردد. با حصول چنین اهدافی، کارایی و کارآمدی عدالت کیفری تضمین می‌شود (شاملو، عبداللهی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۲). به عبارت دیگر، دادستان یا دادرس با ابزارهایی همانند تعلیق تعقیب، تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات می‌تواند از ورود فرد به فرایند کیفری جلوگیری نموده و پرونده را در همان مرحله اولیه متوقف نماید. نتیجه این امر، پیشگیری از تکرار جرم یا انحراف ثانویه به خاطر عدم الصاق انگ مجرمانه به فرد و عدم ورود وی به نظام کیفری رسمی و دولتی است. در این امر، دامنه دخالت نهادهای عدالت کیفری رسمی به نفع سازمان‌های غیررسمی و مردم نهاد کمتر و آثار برچسب‌زنی نیز کاهش می‌یابد و شرایط بازاجتماعی شدن متهم زودتر فراهم می‌شود. (جوان جعفری و نورپور، ۱۳۹۴، ۸۴). در این راستا نهادهای مردمی عموماً با وظایف نظارتی که بعد از صدور قرارهای مذکور برعهده آنها گذاشته می‌شوند در امر اجرای این قرارها

تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، دادستان متهم را حسب مورد، مکلف به اجرای برخی از دستورهای زیر می‌کند:

- الف - ارائه خدمات به بزه‌دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیان‌بار مادی یا معنوی ناشی از جرم با رضایت بزه‌دیده
 ب- ترک اعتیاد از طریق مراجعه به پزشک، درمانگاه، بیمارستان و یا به هر طریق دیگر، حداکثر ظرف شش ماه
 پ - خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین، حداکثر به مدت یک‌سال...»

^۱ «تعلیق مجازات با رعایت مقررات مندرج در تعویق صدور حکم، ممکن است به طور ساده یا مراقبتی باشد.»

^۲ ماده ۴۱- تعویق به شکل ساده یا مراقبتی است.

الف- در تعویق ساده مرتکب به طور کتبی متعهد میگردد، در مدت تعیین شده به‌وسیله دادگاه، مرتکب جرمی نشود و از نحوه رفتار وی پیش بینی شود که در آینده نیز مرتکب جرم نمیشود.

ب- در تعویق مراقبتی علاوه بر شرایط تعویق ساده، مرتکب متعهد میگردد دستورها و تدابیر مقرر شده به‌وسیله دادگاه را در مدت تعویق رعایت کند یا به موقع اجراء گذارد.»

مشارکت می‌نمایند، برای نمونه در خصوص اجرای قرار تعلیق تعقیب می‌توان به بند(ج) ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری اشاره کرد که در آن دادستان متهم را مکلف به انجام دادن کار در ایام یا ساعات معین در موسسات عمومی می‌نماید که این امر مستلزم مشارکت مردمی در اجرای این دستور است. همچنین می‌توان به ماده ۳۴ دستورالعمل نحوه مشارکت و تعامل نهادهای مردمی با قوه قضاییه اشاره نمود که در آن در خصوص نهاد تعویق صدور حکم مقرر گردیده تا در راستای احراز توبه، ندامت و اصلاح مرتکبان، نظر مشورتی نهادهای مردمی اخذ گردد.^۱ از این رو، می‌توان مشارکت در اجرای قراردادهای نظارتی را مصداقی از مشارکت مردمی در مرحله اجرای حکم دانست. در فقه امامیه در خصوص نظارت بر متهم و مشارکت مردمی در آن به نوعی می‌توان به نهاد خود نظارتی «توبه» اشاره نمود، مقصود از این نهاد خود نظارتی، «بازگشت به خدا با خالی ساختن دل از معصیت و رجوع از دوری درگاه الهی به قرب و نزدیکی» بیان شده است (نراقی، ۱۴۰۹، ۳۸). برخی از فقها نیز، حقیقت توبه را ندامت برگزیده زشت به سبب قبح آن و عزم بر اجتناب از ماندن آن در آینده دانسته‌اند: «الندم علی ما فی القبیح لوجه قبحه و الغرم علی اجتناب مثله فی المستقبل» (حلی، ۱۴۱۹، ۲۴۲).

نظام کیفری اسلام با پیش بینی نهاد توبه به عنوان یکی از عوامل سقوط مجازات کمک شایانی در شناساندن هدف نظام کیفری خود نموده است، چنانکه می‌توان رویکرد اصلاح مجرم و کارآیی آن را در راستای عدم تکرار جرم و نیز توجه به مجرم و جامعه با حفظ امنیت آن از این طریق را دریافت، امروزه جرم شناسان و جامعه شناسان هم، یکی از مهم ترین راهکارهای اصلاح مجرمین را تحلیل و درونی کردن ارزشها توسط مجرم دانسته‌اند؛ موضوعی که نظام کیفری اسلام با پیش-بینی نهاد توبه به بالاترین حد آن دسته یافته است، اهمیت این تأسیس در نظام کیفری اسلام تا آن حد است که توبه مجرم، موجب سقوط مجازاتهای سنگین حدی مانند مجازبه و زنا خواهد شد

^۱ . در اجرای مواد ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۱۱۴ و ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی، مقام قضایی می‌تواند در راستای احراز توبه، ندامت و اصلاح متهمان و مرتکبان، پس از اخذ تأمین مناسب، نظر مشورتی نهادهای مردمی همکار را با تعیین زمان فرآیند اصلاحی و تربیتی اخذ کند. این نظر مشورتی مستند به ضوابط شرعی و معیارهای عملی از قبیل ابراز ندامت، جبران ضرر و زیان وارده و کسب رضایت بزه‌دیده، انجام فعالیت‌های اجتماعی و خیرخواهانه، شرکت در برنامه‌های مذهبی، فرهنگی، آموزشی و تربیتی بوده و حسب مورد با مساعدت معتمدین محلی زیر نظر نهادهای مردمی همکار تهیه می‌شود.

(رضایی، ۱۳۹۷، ۳۳۵).

۳-۳-۴- مشارکت در اجرای مجازات‌های سالب حیات

موردی دیگری که می‌توان به عنوان مشارکت مردم در مرحله اجرای حکم مجازات به آن اشاره نمود «مشارکت در اجرای مجازات‌های سالب حیات» توسط مردم است. در واقع، لزوم حضور مردم در اجرای برخی مجازات‌ها، همچون سالب حیات و نظارت و مشارکت ایشان در اجرای چنین مجازات‌هایی، به نوعی تجویز سیاست جنایی مشارکتی در جهت اهدافی چون التیام بخشی به جراحات حاصل از این نوع هنجارشکنی‌ها در جامعه است (شاکری، ۱۳۸۵، ص ۲۷۶). در این رابطه هم در حقوق کیفری ایران و هم در فقه امامیه مصادیقی متعددی را می‌توان نام برد که به نوعی مشارکت مردمی در اجرای مجازات سالب حیات را در پی دارد، از جمله قتل شخص مهدورالدم توسط اشخاص عادی، (ماده ۳۲۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲) قتل زوجه در حال زنا توسط شوهر، (ماده ۶۳۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۵) مبارزه مردم با اشخاص محارب و قطاع الطریق (ماده ۲۸۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲). با دقت در مواد پیش گفته ملاحظه می‌گردد که قانون گذار اجازه‌ی اقدام داوطلبانه به عموم شهروندان داده است تا در برابر محاربین و مفسدین فی الارض دست به اقدام متقابل بزنند و احتمالاً از کیان جامعه و نه از خود دفاع کنند. با این وجود، در این قسمت در رابطه با مشارکت در اجرای مجازات‌های سالب حیات به مفهوم اخص یعنی حکمی که توسط مرجع رسیدگی صالح صادر گردیده و در اجرای آن جامعه مدنی مشارکت فعالی دارند، در حقوق کیفری ایران و فقه امامیه می‌توان به اجرای کیفر حد رجم با مشارکت جامعه مدنی اشاره نمود. در خصوص مشارکت مردمی در اجرای حد رجم، به استحباب عده‌ای از مومنین در هنگام اجرای مجازات اشاره شده است که می‌توان به وجود هدف مشارکت مردم در امر اجرای مجازات اشاره کرد، اگرچه در این مورد هدف دیگری از جمله بازدارندگی افراد در پی شرکت در مراسم اجرای حد دنبال می‌گردد (غلامی و آقایی میبیدی، ۱۳۹۲، ۱۹۹). در همین رابطه فقهای امامیه در کتب خود اشاره نموده‌اند که: «برای حاکم سزاوار است که به مردم امر کند تا برای حضور و اقامه‌ی حد جمع شوند و نزدیک تر به احتیاط حضور گروهی از مومنین یعنی سه نفر و بیشتر است...» (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ۵۹۷). که این امر بیانگر مشارکت در حداقل سطح و مناسب تشخیص داده شده است.

۴-۳-۴- نهاد عاقله

«نهاد عاقله» جلوه‌ای دیگری از مشارکت مردمی در قلمرو مرحله اجرای حکم مجازات می‌باشد که نشان دهنده حمایت طبیعی خویشان از یکدیگر است. در واقع همانطور که برخی از فقها گفته‌اند: «الزام دیه خطایی بر عاقله مواخذه بی‌گناه به جای گناه کار نیست؛ بلکه این حکمی است که گفته شده توجیه آن مواسات و همکاری است» (راوندی، ۱۴۰۵، ق، ۴۱۲). که نشانگر توجه فقه اسلامی به مشارکت مردمی در اجرای مجازات‌ها می‌باشد. که هم در حقوق کیفری ایران و هم در فقه امامیه مورد پیش بینی قرار گرفته است. عاقله از ماده عقل به معنای منع و بازداشتن است و در اصطلاح به افرادی می‌گویند که بار پرداخت دیه را به جای جانی بر عهده می‌گیرند بدون آنکه حق رجوع به جانی داشته باشند تا آنچه را که به نام دیه به سبب جنایت جانی پرداخته‌اند، پس بگیرند. این افراد بستگان ذکور نسبی پدر و مادری، یا پدری به ترتیب طبقات ارث به طوری که همه کسانی که حین الفوت می‌توانند ارث ببرند به صورت مساوی عهده‌دار پرداخت دیه خواهند بود (افضلی، ۱۳۹۰، ۹). این تأسیس به مشارکت مردم در قبال پدیده‌ی مجرمانه اصرار می‌ورزد و افزون بر خود جانی یا مجرم در امر پرداخت، خویشان خود را در راستای سیاست جنایی مشارکتی درگیر می‌نماید. در واقع، در حقوق کیفری ایران قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با پذیرش مسئولیت عاقله در قتل‌های خطایی این نظریه را در ماده ۴۶۳ منعکس نموده است. این قانون درباره نحوه پرداخت دیه مذکور ذیل ماده ۴۶۸ چنین مقرر نموده است: «عاقله عبارت از پدر، پسر، و بستگان نسبی پدری و مادری، یا پدری به ترتیب طبقات ارث است». مفاد ماده اخیر مستظهر به موافقت مشهور فقهای امامیه می‌باشد. ایشان معتقدند: «با وجود عاقله اقرب، عهده عاقله ابعده مشغول نمی‌باشد و در فرض اجتماع خویشاوندان ذکور نسبی (= عاقله) تأدیه خون بهاء و پرداخت دیه بر ذمه نزدیکترین اقارب به حسب طبقات ارث می‌باشد». یعنی در صورت وقوع قتل و یا جنایت خطایی و اثبات آن توسط بینه «عاقله» ضامن پرداخت دیه می‌باشد؛ خواه در وقوع جنایت نقشی داشته باشد و یا خیر و فرد جانی هیچ ضمانتی در برابر انجام عمل ندارد؛ خواه فقیر باشد و خواه غنی باشد. شیخ طوسی در این مورد می‌گوید: «در قتل خطایی دیه نفس بر عاقله است و در اطراف نیز این گونه است و هیچ اختلافی در این خصوص وجود ندارد.» (طوسی، ۱۴۰۷، ۶۹). مستند عمده ایشان استظهار از آیه «...وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ...» (آیه

۷۵ سوره انفال) می‌باشد. (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۵۱۵؛ به نقل از؛ محسنی دهکلائی و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۱۴۱). از جمله مواردی که در فقه امامیه می‌توان به مشارکت عاقله در پرداخت دیه اشاره کرد عبارتند از: دیه قتل خطایی محض، جمهور فقهای امامیه، حنفی، مالکی، شافعی در این مورد (قتل خطایی) دیه را برعهده عاقله می‌دانند (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ۷۴۳؛ خویی، ۱۳۹۰، ۲۵۵). دیه قتلی که توسط بچه و مجنون صورت گیرد، چه عمدی و چه غیرعمدی. عمد صبی و مجنون، عمل خطایی محسوب شده و دیه جنایت آنها بر عاقله می‌باشد (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ۳۰۷). دیه قتل عمد و شبه عمد در مواردی که قاتل فرار کند و دیه قتل خطایی یا عمد توسط شخص کور. بدین ترتیب، نهاد ضمان عاقله همچنان الهام بخش این اندیشه است که دیدگاه‌های اسلامی از همیاری جوامع محلی برای جبران خسارت استقبال می‌کند؛ اما این دیدگاه با الزامی قلمداد کردن ضمان عاقله به گونه‌ای که اکنون رایج است، کاملاً متفاوت است. ضمن اینکه گونه‌های همیاری برای جبران خسارت به مدل ضمان عاقله محدود نیست. شکل‌های همیاری برای جبران خسارت می‌تواند از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از زمانی به زمان دیگر متفاوت باشد (نوبهار، ۱۳۹۵، ۶۳۳). در نهایت، با توجه به مصادیقی که به آنها اشاره شد باید گفت که مشارکت مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد در فقه امامیه سراسر قلمرو فرآیند کیفری را در برمی‌گیرد و جامعه مدنی مشارکت وسیع و جدی در پاسخ دهی پیشگیرانه و واکنشی در فرآیند دادرسی کیفری دارد.

نتیجه گیری

رشد روز افزون پدیده‌ی مجرمانه، ظهور اشکال و حجم‌های نوین بزهکاری و نهایتاً ناتوانی و ناکارآمدی نظام عدالت کیفری در حل بحران نظام عدالت کیفری و مهار بزهکاری منجر به روی آوری نظام‌های کیفری به مشارکت مردمی و به کارگیری توانایی و قابلیت تمام نهادها و عناصر جامعه گردیده است. ایده قانونگذار برای ارتقای امنیت عمومی از طریق مشارکت مردم، همکاری آنها جهت کشف جرم و تعقیب مجرمان و در نهایت پاسخ دهی و اجرای حکم مجازات است. بنا به این ایده شهروندان علاوه بر پیشگیری در امر کیفری مشارکت داده شده و با بهره مندی از اختیاراتی در مراحل مختلف فرآیند رسیدگی کیفری حضور پیدا می‌کنند. در این میان، با بررسی مقررات و نهادهای موجود در حقوق کیفری ایران و فقه امامیه مشخص گردید مشارکت مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد در فرآیند کیفری دارای کارکردهای مثبت بسیاری می‌باشد که از جمله

مهمترین این کارکردها می‌توان به تقویت مسئولیت‌پذیری اجتماع در مدیریت جرم و همچنین حداقل ساختن قلمرو مداخله نظام کیفری اشاره نمود از سوی باید گفته که قلمرو مشارکت مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد تمامی فرآیند کیفری را در برمی‌گیرد. در واقع، بحران‌های نظام‌های عدالت کیفری در مقابله با بزهکاری، زمینه‌ساز توجه به واقعیت مشارکت شهروندان در برنامه‌های منبث از سیاست جنایی شده است. نظام عدالت کیفری ایران نیز تحت تأثیر تحولات علوم جنایی و با الهام از مبانی دینی و فقهی به مصادیق متعددی از مشارکت مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد در قوانین مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری اشاره نموده است و با اعتماد به جامعه مدنی و در جهت بهره‌گیری از ظرفیت مشارکت مردمی و سازمان‌های مردم‌نهاد در مواد مختلفی به پیش‌بینی نهادهای همچون میانجیگری کیفری، مشارکت مردمی در جهت دستگیری متهمان در جرایم مهم، رسمیت دادن به سازمان‌های مردم‌نهاد، مجازات‌های جایگزین حبس و... اقدام نموده، این امر در فقه امامیه به عنوان منبع اصلی حقوق کیفری ایران نیز به صورت آشکاری در تمامی مراحل دادرسی کیفری و حتی پیش از شروع فرآیند کیفری به اشکال مختلف ظهور و نمود پیدا کرده است که می‌توان فریضه امر به معروف و نهی از منکر در مرحله پیشگیری از جرم را مهمترین مصادیق مشارکت مردمی در سیاست جنایی دانست، که تمامی مصادیق مربوط در حقوق ایران و فقه امامیه دارای کارکردهای متنوعی می‌باشند که شاید بتوان مهمترین این کارکردها را در نظام عدالت کیفری ایران ترمیمی نمودن فرآیند دادرسی کیفری و مدیریت منابع دستگاه قضایی و در نهایت سرعت بخشی به رسیدگی کیفری دانست و در فقه امامیه نیز می‌توان از کارکردهای همچون مسئولیت‌پذیری افراد در جامعه صحبت نمود؛ که البته در صورت فراهم بودن فرصت‌های حمایتی و رفع موانع، سازمان‌های مردم‌نهاد و جامعه مدنی خواهند توانست پا به پای بخش دولتی و حتی بیش‌تر از آن حرکت نمایند. در آخر پیشنهادی کاربردی این مقاله به قانونگذار در جهت اجرای کارآمدتر و مؤثر نقش مردم و به خصوص سازمان‌های مردم‌نهاد در مدیریت و پاسخ‌دهی به جرم و جهت نیل به اهداف و فلسفه وجودی تأسیس آنها در کنار عدالت کیفری سنتی و رسمی این است که با الحاق موادی به قانون آیین دادرسی کیفری نقش سازمان‌های مردم‌نهاد را در فرآیند رسیدگی کیفری ارتقاء داده و برای این سازمان‌ها علاوه بر حق اعلام جرم و شرکت در دادرسی حق اعتراض به آرای صادره نیز قائل گردند.

فهرست منابع

۱. آشوری، محمد، (۱۳۹۴). جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، تهران: نشر گرایش، چاپ سوم.
۲. آشوری، محمد، (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران: انتشارات سمت، چاپ بیستم.
۳. آقای میبیدی، حسین؛ غلامی، علی؛ (۱۳۹۲). اهداف اجرای حدود و تعزیرات در کلام فقها و ساز و کار حل تلافی آن، فصلنامه تخصصی فقه اهل بیت، سال نوزدهم، شماره ۷۵ و ۷۶.
۴. آقا بابایی بنی، اسماعیل، (۱۳۸۸). جایگاه هیأت منصفه در حقوق ایران (با نگاهی به مبانی فقهی آن)، فصلنامه نامه مفید، شماره ۳۷.
۵. ابن اثیر، المبارک بن محمد، (۱۲۳۶ق). النّهایه فی غریب الحدیث و الاثر، مصر: دار احیاء الکتب العربیه.
۶. احمدی، لیلی، (۱۳۹۳). میان‌جیگری کیفری الگویی برای رفع تعارضات (روشی مؤثر در تحقق عدالت ترمیمی)، فصلنامه مددکاری اجتماعی، دوره ۳، شماره ۱.
۷. امیر حشمتی، دبیا، (۱۳۹۴). جرم‌شناسی عدالت ترمیمی (تطبیق در رویکرد حقوق ایران و کانادا)، تهران: نشر مجد، چاپ اول.
۸. افضلی، روح‌الله، (۱۳۹۰). بررسی حقوقی عاقله در فقه اسلامی و قرآن، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال دوم، شماره ۷.
۹. نجفی توانا، علی؛ فدایی، حسن؛ (۱۳۸۷). الزام افراد عادی به گزارش جرم در حقوق ایران و فرانسه، فصلنامه حقوق اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۹.
۱۰. حیدری، مسعود و مؤمنی، مسعود، (۱۳۹۸). مقایسه تطبیقی یافته‌های جرم‌شناسان و مکاتب حقوقی معاصر با سیاست جنایی و فقه جزائی علی (ع)، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۵۷.
۱۱. خالقی، علی، (۱۳۹۴). آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران: انتشارات شهر دانش، چاپ سی ام.
۱۲. خمینی (ره)، روح‌الله، (۱۳۹۲). تحریر الوسیله، ترجمه: سید محمد موسوی بجنوردی، تهران: انتشارات مجد، چاپ اول.
۱۳. خوبی، سید ابوالقاسم، (۱۳۹۰)، مبانی تکمله المنهاج، جلد دوم، ترجمه: علیرضا معید، تهران: انتشارات خرسندی، چاپ اول.
۱۴. جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۸). ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ بیست و یکم.

۱۵. جمشیدی، علیرضا؛ (۱۳۹۰). سیاست جنایی مشارکتی، تهران: انتشارات میزان، ، چاپ اول.
۱۶. جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا و نورپور، محسن، (۱۳۹۴)، تعقیب زدایی کیفری؛ بازتابی نوین از الغاگرایی کیفری، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال ششم، شماره دوم.
۱۷. جوانمرد، بهروز، (۱۳۹۴). آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران: انتشارات جنگل، چاپ چهارم.
۱۸. حلی، جعفر بن حسن، علامه حلی، (۱۴۱۹). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، الوفاء.
۱۹. حیدری، الهام، (۱۳۹۷). ضرورت و جلوه‌های مشارکت عمومی در دادرسی کیفری ایران، فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۴۸، شماره ۲.
۲۰. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹.ق). وسائل الشیعه، جلد ۱۲، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۱. حسینی، سید محمد، (۱۳۹۳). سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.
۲۲. چکنی، مصطفی و حسنی، محمدحسن، (۱۳۹۷). راهبردهای مشارکت سازمان‌های مردم نهاد در فرآیند کیفری (نقد و تحلیل ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال دهم، شماره ۹۴.
۲۳. علی بن ابی طالب، (۱۳۹۲). نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم: انتشارات مبین اندیشه، چاپ دوم.
۲۴. دلماس مارتی، می ری، (۱۳۹۳). نظام های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: انتشارات میزان، چاپ دوم.
۲۵. رستمی، ولی، (۱۳۸۶). مشارکت مردم در فرآیند کیفری، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال ۳۷، شماره ۲.
۲۶. رؤفیان نائینی، حمید؛ ابراهیمی، شهرام، (۱۳۹۸). تحلیل نهاد میانجی‌گری، بررسی تطبیقی حقوق ایران و فرانسه، مجله تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، شماره ۳۹.
۲۷. رضانی قوام آبادی، محمدحسین، (۱۳۹۴). مطالعه تطبیقی وضعیت حقوقی سازمانهای مردم نهاد در ایران و فرانسه؛ از تأسیس تا فعالیت، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۶، شماره ۲.
۲۸. رضانی قوام آبادی، محمدحسین، (۱۳۹۶). حضور سازمانهای مردم نهاد در فرآیند کیفری در پرتو قانون آیین دادرسی کیفری، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتاد و یکم، شماره نود و نهم.
۲۹. راوندی، سعید بن هبه الله، (۱۴۰۵ق). فقه القرآن، قم: انتشارات کتابخانه آیتالله مرعشی، چاپ دوم.
۳۰. روحانی، محمد صادق حسینی، (۱۳۹۹ق)، فقه الصادق، المطبعه العلیمه، چاپ اول، قم.
۳۱. زحیلی، وهبه، (۱۴۰۹ق). الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق: انتشارات دارالفکر، چاپ سوم.

۳۲. زینالی، امیرحمزه، (۱۳۸۷). سرمایه اجتماعی: بستری برای اعمال کیفرهای اجتماع محور در ایران، مجله حقوقی و دادگستری، دوره جدید، شماره ۶۴.
۳۳. سعیدی، محمدرضا، (۱۳۸۲). درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمان‌های مردم نهاد، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
۳۴. شاکری گلپایگانی، طوبی (۱۳۸۵). سیاست جنایی اسلامی، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق(ع).
۳۵. شاملو، باقر و عبداللهی، افشین، (۱۳۹۴). دستاوردهای مدیریتی جرم‌شناسی در آیین دادرسی کیفری، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال ششم، شماره دوم.
۳۶. شاملو، باقر و همکاران، (۱۳۹۷). چهارچوب‌های قانونی جایگاه اعلام جرم در فرآیند دادرسی شکلی، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۳، شماره ۸۳.
۳۷. شاملو، باقر، (۱۳۹۰). ماهیت و نقش هیئت منصفه در نظام عدالت کیفری ایران از ظهور تا افول، مجله تحقیقات حقوقی، ضمیمه شماره ۵۶.
۳۸. شمس ناتری، محمد ابراهیم و عبدالله یار، سعید؛ (۱۳۸۹). دفاع مشروع و مبانی مشروعیت آن، مجله مطالعات حقوقی، دوره دوم، شماره دوم.
۳۹. شیخ الاسلامی، عباس، (۱۳۸۰). مقایسه اجمالی هیئت منصفه در حقوق ایران و انگلستان، مجله الهیات و حقوق، شماره ۲۰.
۴۰. شیعه علی، علی و همکاران (۱۳۹۴). جایگاه سیاست جنایی مشارکتی واکنشی در مرحله تعقیب در حقوق ایران، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۲، شماره ۴ و ۵.
۴۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳.ه.ق.). مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۱۴ و ۳، قم: انتشارات موسسه المعارف الاسلامیه.
۴۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۲.ه.ق.). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، جلد اول و سوم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۴۳. شیرازی، سید محمد الحسینی، (۱۴۰۹.ق.). الفقه، بیروت: دار العلوم.
۴۴. صادقی، محمد هادی، (۱۳۷۸). مصلحت‌گرایی در دادرسی‌های جزایی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۲.
۴۵. صادقی، محمد هادی، (۱۳۸۴). قضا زدایی در حقوق جزای اسلامی، مجله الهیات و حقوق، شماره ۱۵ و ۱۶.

۴۶. صوفی آبادی، محمود، (۱۳۸۳). بررسی و مقایسه قانون جدید هیئت منصفه، مجله کانون سردفتران، شماره ۳۱.
۴۷. طباطبایی، سید علی، (۱۴۱۲ق)، ریاض المسایل فی بیان الاحکام بالدلائل، بیروت: دار الهدی.
۴۸. طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۰۷ق). الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۴۹. عباچی، مریم، (۱۳۸۳). پیشگیری از بزهکاری و بزه دیدگی کودکان، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۷.
۵۰. کرمی، محمد، رضوی خبیر، علیرضا، (۱۳۹۲). مشارکت عمومی در پیشگیری از جرم: موانع و چالشها، فصلنامه دانش انتظامی، سال سوم، شماره هفتم.
۵۱. کلینی، محمد ابن یعقوب (۱۴۰۷ق.). الکافی، نشر دارالکتب الإسلامیة، جلد پنجم، چاپ چهارم.
۵۲. کوشکی، غلامحسن، (۱۳۹۲). سازمان‌های غیردولتی: از انفعال تا مشارکت رو به فعال در تعقیب دعوی عمومی (با نگاهی به قانون آیین دادرسی کیفری)، پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره چهارم.
۵۳. فاضل هندی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ق). کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۵۴. قمی اویلی، الهام، (۱۳۹۷). جایگاه مشارکت مدنی در پیشگیری از بزه‌دیدگی ثانویه، فصلنامه علمی-حقوقی قانون یار - دوره دوم-شماره ششم.
۵۵. قربانین، حسین و مجید هراتیان نژادی، (۱۳۹۰). نقش نهادها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی در پیشگیری از وقوع جرم، ماهنامه کانون سر دفتران و دفتر یاران، شماره ۱۱۶.
۵۶. فضائی، مصطفی، (۱۳۹۴). دادرسی عادلانه محاکمات کیفری بین المللی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوق شهر دانش، چاپ سوم.
۵۷. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۵). درآمدی بر سیاست جنایی، تهران: انتشارات میزان، چاپ پنجم.
۵۸. نجفی توانا، علی و ملکی، ایوب، (۱۳۹۳). حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران: انتشارات جنگل، چاپ دوم.
۵۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ شادمان فر، محمدرضا و توجهی، عبدالعلی، (۱۳۸۷). اصلاح ذات البین و نظریه عدالت ترمیمی، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۲، شماره ۳.
۶۰. نوبهار، رحیم، (۱۳۹۵). بازخوانی انتقادی نهاد ضمان عاقله در پرتو اصل شخصی بودن مجازات‌ها، دایرة المعارف علوم جنایی، زیر نظر: علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: بنیاد حقوقی میزان، چاپ دوم.
۶۱. محسنی دهکلانی، و همکاران، (۱۳۹۳). تأملی در مستندات فقهی ماده ۴۶۸ قانون مجازات اسلامی

- مصوب ۱۳۹۲، فصلنامه مطالعات اسلامی؛ فقه و اصول، سال چهل و ششم، شماره پیاپی ۹۹.
۶۲. محمدی گیلانی، آیت الله محمد، (۱۳۶۱). حقوق کیفری اسلام، تهران: انتشارات المهدی.
۶۳. مهرا، نسربین؛ ضرغامی، فرید، (۱۳۹۳). مبانی دادرسی بدون کیفرخواست در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۸، شماره ۲.
۶۴. میرخلیلی، سید محمد، (۱۳۹۴). مبانی و راهبردهای سیاست جنایی اسلام، مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی علوم انسانی اسلامی.
۶۵. میری، سید رضا، (۱۳۹۰)، آیین دادرسی کیفری (تعقیب کیفری)، تهران: انتشارات مجد، چاپ اول.
۶۶. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳.ه.ق.)، بحارالانوار، جلد ۷۲، بیروت: انتشارات مؤسسه الوفا.
۶۷. مهدوی پور، اعظم؛ دارایی، بیژن، ابدالی، اسدالله؛ (۱۳۹۶). نقش سازمان های مردم نهاد در دادرسی کیفری در جهت حمایت از حقوق و اخلاق شهروند، فصلنامه پژوهش های اخلاقی، سال هشتم، ویژه نامه، شماره یک.
۶۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۸۸). مباحثی در علوم جنایی (تقریرات)، به کوشش: شهرام ابراهیمی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۶۹. نراقی، ملاحمد، (۱۴۰۹ق)، معراج السعاده، تهران: انتشارات جاویدان.
۷۰. نوروزی، محمد و همکاران، (۱۳۹۷). توقیف مرتکبان جرم توسط شهروندان، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتاد و دوم، شماره ۱۰۳.
۷۱. نیازپور، امیرحسین، (۱۳۸۳). حقوق پیشگیری از بزه کاری در ایران، مجله حقوقی دادگستری، شماره‌های ۴۸ - ۴۹.
۷۲. نیازپور، امیرحسین، (۱۳۹۰). توافقی شدن آیین دادرسی کیفری، تهران: نشر میزان، چاپ اول.